



در گفتگوی مفصل آیت الله
ازاکی با شبکه تلویزیونی
المیادین بررسی شد:
**ابعاد فتنه مذهبی
در جهان اسلام**



صفحه ۶

هشدار امام!

«...دعاهای ما دعوایی نیست که برای خدا باشد
... همه ما از دشمنان بیرون کنیم که دعوی ما برای
خدا است ما برای مصالح اسلامی دعوا می کنیم...
دعوی من و شما و همه کسانی که دعوا می کنند همه
برای خودشان است...»

امام خمینی (ره) - صحیفه امام، جلد ۱۴ صفحه ۴۷۹

سال سی و چهارم ♦ شماره ۸ ♦ شماره مسلسل ۱۴۵۵ ♦ نیمه اول مرداد ماه ۱۳۹۲ ♦ قیمت: ۵۰۰ تومان

رهبر انقلاب در حکم تنفیذ ریاست جمهوری:

**رئیس جمهور جدید شخصیتی دانشمند
و دارای سوابق جهادی متعدد می باشد**



مراسم تنفیذ حکم ریاست جمهوری هفتمین رئیس جمهوری اسلامی ایران، (شنبه) ۱۲ مرداد با شکوه و معنویت فراوان در حسینیه امام خمینی (ره) برگزار شد و رهبر معظم انقلاب با تنفیذ رأی ملت، حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر حسن روحانی را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب کردند...

متن حکم تنفیذ ریاست جمهوری آقای دکتر روحانی به این شرح است:
بسم الله الرحمن الرحيم

با سپاس به درگاه خداوند حکیم و قدیر و درود بر پیامبر گرامی و خاندان مکرّم، آغاز دور تازه‌ای از زنجیره‌ی خدمت و مسئولیت سنگین اجرایی در کشور را، به ملت بزرگ ایران تبریک می گویم و در برابر الطاف کریمانه‌ی الهی که کمک و هدایتش، عزم و توان و کامیابی در ایجاد حماسه‌ی دیگر را به این ملت بخشید، جبهه‌ی خشوع و شکر بر زمین می سایم. ملت ایران مفتخر است که مسیر مردمسالاری اسلامی را در دوره‌های پی در پی با انگیزه و نشاط، پیموده و این درخت سرسبز و ثمربخش را در هر دوره، سرافرازتر و ریشه داتر کرده است. در این نوبت نیز ملت ایران، با آگاهی و بصیرت، میدان را با حضور مبارک خود مزین ساخت و به دشمنان که برای دلسرد کردن مردم از هیچ تلاش سیاسی و تبلیغاتی فروگذار نکرده بودند، پاسخی قاطع و پرمعنی داد. مشارکت گسترده مردم و برگزیدن منتخب شایسته‌ی بی که آزمون بیش از سه دهه خدمت به نظام جمهوری اسلامی را در کارنامه خود نگاشته و از دوران مبارزات انقلابی تا دهه‌ها پس از پیروزی انقلاب، از سنگر روحانیت، به مقاومت در برابر دشمنان انقلاب پرداخته است، پیامهایی روشن به همه رسانید؛ پیام وفاداری خدشه ناپذیر به انقلاب؛ پیام اعتماد و امید به نظام جمهوری اسلامی؛ پیام اعتماد به روحانیت شجاع و پیشرو؛ و اعتماد به خدمتگزارانی که با همت و ابتکار خود، بر آنند که بر موفقیتها افزوده و از مشکلات بکاهند.

آنچه ملت ایران همواره و اکنون، از حضور انتخاباتی پرشور و بی تنش به دست آورده است، تنها نقش آفرینی در مدیریت کشور و برگزیدن و برگزیدین خدمتگزارانی تازه نفس برای دوره‌ی تازه نیست، بلکه فراتر از آن، نشان دادن پختگی و بلوغ سیاسی‌یی است که اقتدار ملی او را با حکمت و عقلانیت در می آمیزد و او را در افکار عمومی جهان، در رتبه‌ی والایی از عزت و شکوه می نشاند. آنان که خواسته اند با وسوسه‌های خود، این دریادلی ستایش برانگیز را برآشوبند و مرجعیت صندوقهای رأی و چرخه‌ی قانونی آن را نفی کنند، هر بار به گونه‌ی بی، با سنگر استوار عزم ملی روبرو شده اند.

اکنون که رأی قاطع ملت ایران شخصیتی دانشمند، و کار آزموده‌ی میدانهای گوناگون، و دارای سوابق جهادی متعدد، و مفتخر به حضور در مسئولیتهای دینی و سیاسی را به مدیریت اجرایی کشور، برگزیده است، اینجانب نیز به پیروی از آنان و همراه با تبریک به ایشان، رأی ملت را تنفیذ و جناب حجه الاسلام آقای دکتر حسن روحانی را به ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب می کنم و از خداوند متعال توفیقات بزرگ ایشان را در این مسئولیت خطیر و با ارزش مسألت مینمایم. بدیهی است که آن رأی و این تنفیذ تا هنگامی است که ایشان به تعهد در پیمودن صراط مستقیم که تاکنون در پیش داشته اند یعنی راه آرمانهای نظام اسلامی و دفاع از حقوق ملت و ایستادگی در برابر زورگویانو مستکبران پایبند باشند که به کمک الهی چنین خواهد بود، انشاءالله.

رئیس جمهور محترم را به استعانت از حضرت احدیت و التزام به پرهیزگاری و خشوع و توسل به خداوند قادر متعال و بهره گیری از ظرفیتهای عظیم و دستاوردها و تجارب مترکّم کشور توصیه می کنم و هدایت الهی و حمایت همگانی از ایشان را آرزومندم.

والسلام علی جمیع عبدالله الصالحین

سیدعلی خامنه‌ای

۱۲ مرداد/۱۳۹۲

استاد خسروشاهی:

**آمریکایی ها
معتقد به «کودتای
خوب» هستند!**



صفحه ۴

آیت الله نورمفیدی:

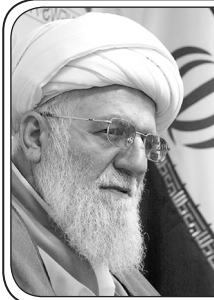
**علما درباره دسیسه‌های
شبکه‌های اجتماعی
چاره‌اندیشی کنند**



صفحه ۳

آیت الله تسخیری:

**کشورهای غربی
به دنبال مایوس کردن
توده‌های مسلمان
از ایجاد تحولات
اسلامی هستند**



صفحه ۷



صفحه ۳

خوارج در نهج البلاغه

حجت الاسلام والمسلمین یعقوب جعفری



یکی از منابع بسیار مطمئن و بی نظیر در جهت شناخت درست خوارج و آشنایی با چگونگی پیدایش و نشو و نمای آنها و آرمانها و اندیشه‌ها و روحیات ویژه و سختگیرها و لجبازیهای آنها، نهج البلاغه است. سخنان امیرالمؤمنین (ع) درباره خوارج که به صورت گسترده‌ای در

نهج البلاغه آمده است، روشنگر ماهیت اصلی این گروه متعصب و نادان و منعکس کننده انحرافات و کج رویها و سیاست‌بازنها و فریبکاریهای سران آنهاست. اکنون بر سر آنیم که سخنان امام را درباره خوارج یکجا بیآوریم که به عنوان اسناد تاریخی مهم و دست اول فرا روی خوانندگان قرار گیرد تا بیش از پیش با ماهیت و افکار و عملکرد گروه خوارج آشنا شوند و با رنجها و درد دلهای امام نیز هم.

۱- داستان حکمیت

مهمترین بهانه خوارج در جدایی آنها از امیرالمؤمنین (ع)، پذیرفتن حکمیت از جانب آن حضرت در جنگ صفین بود، در حالی که آنها خود امام را مجبور به پذیرش حکمیت کردند. امام درباره اصل حکمیت و مشروعیت آن مطالبی ایراد فرموده است که قسمت‌هایی از آن را ملاحظه می‌کنید:

«أنا لم نحکم الرجال و انما حکمنا القرآن و هذا القرآن انما هو خط مستور بین الدفتین لا یطلق لسان و لا بدله من ترجمان... اما اشخاص را حکم قرار ندادیم، تنها قرآن را به حکمیت پذیرفتیم؛ ولی این قرآن فقط خطوطی است پنهان در میان جلد. با زبان سخن نمی‌گوید و نیازمند به ترجمان است و تنها انسانها می‌توانند از آن سخن بگویند. هنگامی که آن قوم ما را دعوت کردند که قرآن میان ما حکومت کند، ما کسی نبودیم که به کتاب خدا پشت کنیم. در حالی که خداوند فرموده است: «اگر در چیزی اختلاف کردید، آن را به خدا و رسول او واگذارید.» ارجاع دادن اختلاف به خدا، این است که کتابش را حاکم سازیم و ارجاع اختلاف

به پیامبر این است که سنت او را اخذ کنیم. هرگاه به راستی کتاب خدا داور قرار بگیرد، ما سزاوارترین مردم به آن هستیم و اگر سنت پیامبر حکم باشد، باز ما سزاوارترین و برترین آنها هستیم. اینکه می‌گویید: «چرا میان خود و آنها مدتی را قرار داده‌ای؟» این کار تنها برای آن بود که بی‌خیالان به جستجوی حقیقت بپردازند و آگاهان در آگاهی خود تثبیت شوند، شاید خداوند در این فاصله، کار این امت را اصلاح کند و راه تحقیق به روی آنها بسته نشود تا در جستجو عجله نکنند و تسلیم نخستین گمراهی نشوند. همانا گرمای‌ترین مردم نزد خدا کسی است که عمل به حق نزد او محبوبتر از باطل باشد، هر چند از منافع او کاسته شود و باطل برای او منفعت و افزونی داشته باشد.

– فاجع رأی ملتکم علی ان اختاروا رجلین. فاخذنا علیهما ان یجمعهما عند القرآن و لایجاوزاه و تكون السنه ما معهما و قلوبهما تبعه فتاها عنه و ترکا الحق و هما یبصرانه ۲۰۰۰ نفر شماها بر این قرار گرفته که دو تن را انتخاب کنید و ما از آن دو نفر پیمان گرفتیم که در برابر قرآن خاضع باشند و از آن تجاوز نکنند، زبان آنها با قرآن و دلشان پیرو آن باشد؛ اما آنها از قرآن روی برتافتند و با اینکه آشکارا حق را می‌دیدند، آن را ترک کردند. خواسته آنها جور و ستم بود و رأیشان کج؛ اما پیش از این سوءنظر و حکم ظالمانه، با آنها شرط کرده بودیم که به عدل حکم کنند و به حق عمل نمایند. هنگامی که آنها با رأی حق مخالفت کردند و حکمی برعکس صادر نمودند، حجت در دست ما و برای ما بود.

– الا و ان القوم اختاروا لأنفسهم اقرب القوم مما یحبون و انکم اخترتم لأنفسکم اقرب القوم مما تکرهون... آگاه باشید که اهل شام برای خود نزدیکترین شخصی را که دوست داشتند، به حکمیت انتخاب کردند و شما برای خود نزدیکترین شخصی را که از او بدتان می‌آید، برگزیدید.

ادامه در صفحه ۲

استاد خسروشاهی:

باید منتظر سوریه ای دیگر بود

اشاره: استاد سیدهادی خسروشاهی سفیر سابق ایران در واتیکان و رئیس سابق دفتر نمایندگی ایران در قاهره در پاسخ به پرسش های آسمان تأکید می کند که با کودتای دموکراتیک! نمی توان «فرایند انقلاب» را تکمیل کرد. او در عین حال پیش بینی می کند اگر اخوان المسلمین نتواند مرسى را به مقام ریاست جمهوری بازگرداند بی تردید به نبرد خود ادامه خواهد داد. امید آنکه این نبرد مسالمت آمیز، تبدیل به نبرد «مسلحانه» نگردد وگرنه باید منتظر سوریه ای دیگر بود.

هفته نامه آسمان - شماره ۵۱ - ۲۹ تیر ۱۳۹۲
اعضای جبهه نجات ملی مصر، اخوان المسلمین را به دلیل اتحاد با سلفیون به سلفی گری متهم می کنند، به نظر شما آیا می توان بین افکار و اندیشه های اخوان با سلفی گری ارتباط برقرار کرد؟

سلفی گری یا بازگشت به روش «سلف صالح»، خاص سلفی های مصطلح نیست، بلکه بازگشت به خویشتن، هدف نهایی همه مسلمانان آرمان خواه بوده و هست، ولی مفهوم اصلی بازگشت به روش سلف صالح، درواقع احیاء ارزش های انسانی و معنوی منتفی شده در بین مسلمانان است نه به معنی دشمنی، خشونت و سرکوب، قتل و غارت که متأسفانه در دنیای امروز با توجه به عملکرد اغلب مدعیان سلفی گری - از وهابیون آل سعود تا طالبان و القاعده و سلفی های معتدل! مصری و... - همین معنی را به اذهان عموم متبادر می سازد و موجب نفرت انسان های فهیمه و آگاه می گردد.

شهید حسن البنا مرشد و مؤسس اخوان المسلمین در آغاز دعوت خود می گوید: ما مسلمانانی مؤمن سلفی صوفی و... هستیم و در واقع می خواهد بگوید که اخوان به ارزش های والای اسلامی معتقد هستیم و این ارزش ها بی تردید با قتل و غارت و تکفیر و طرد مسلمانان دیگر نمی تواند سازگار باشد.

ادامه در صفحه ۸

ادامه از صفحه اول

شما با عبدالله بن قیس (ابوموسی) روبرو هستید که تا دیروز می‌گفت: «جنگ فتنه است، بند کمانها را قطع کنید و شمشیرها را در نیام قرار دهید!» او اگر در این سخن راستگوست، پس اینکه بدون اجبار حضور پیدا کرده، خطاکار است و اگر دروغ می‌گفت، پس متهم است؛ بنابراین به وسیله ابن‌عباس سینه عمروعاص را دفع کنید و از مهلت روزگار بهره بگیرید و مرزهای اسلام را در اختیار داشته باشید.

– فانما حکم الحکمان لیحییا ما احیا القرآن و یمیتا ما امات القرآن و احیائه الاجتماع علیه و امانته الافتراق عنه فان جرنالقرآن الیهیم اتباعناهم و ان جرهم الینا اتباعونا... ۴۰۰ اگر آن دو نفر به حکمیت انتخاب شدند، برای این بود که آنچه را قرآن زنده کرده، زنده کنند و آنچه را قرآن از بین برده از بین ببرند. احیای قرآن این است که بر آن اجتماع کنند و میراندن آن پراکندگی است. پس اگر قرآن ما را به سوی آنها بکشانند، از آنان تبعیت کنیم و اگر آنها را به سوی ما بکشاند از ما تبعیت کنند. ای بی‌ریشه‌ها! شَرِّی به راه نینداخته و شما را از واقعیت امر فریب نداده و چیزی را بر شما مشتبه نکرده‌ام...

۲- نامه به ابوموسی

پس از اعلام رأی حکمین و توطئه عمروعاص و ساده‌لوحی ابوموسی اشعری، امام نامه‌ای به ابوموسی نوشت و ضمن آن فرمود:

– و لیس رجل فاعلم احرص علی جماعه امه محمد(ص) و الفتها منی، ابتغی بذلک حسن الثواب و کرم المأب و سافی بالذی و آیت علی نفسی... ۵۰۰ بدان که هیچ کس نسبت به وحدت و الفت امت محمد(ص) از من حریص‌تر نیست. من در این کار پاداش نیک و عاقبتی شایسته را طلب می‌کنم و به آنچه تعهد کرده‌ام وفادارم، هر چند که تو آن شایستگی را که موقع جدا شدن از من داشتی، از دست دادی. بدبخت کسی است که از سود عقل و تجربه‌ای که به او داده شده، محروم ماند...

۳- احتجاجات امام با خوارج

پس از جدایی گروه خوارج از سپاه امام، آن حضرت به لشکرگاه آنها رفت و خطاب به آنها فرمود: «ایا همه شما در صفین همراه ما بودید؟» گفتند: «بعضی از ما حاضر بودیم و بعضی حاضر نبودیم.» فرمود: «پس به دو گروه تقسیم شوید: کسانی که در صفین حاضر بودند، یک گروه و آنها که حاضر نبودند، یک گروه بشوند تا هر یک از دو گروه را سختی متناسب با آن بگویم.» سپس به طور مشروح و مفصل با آنها صحبت کرد، از جمله در مقام احتجاج با آنها فرمود:

– الم تقولوا عند رفعهم المصاحف حيله و غيلة و مکرا و خديعه: اخواننا و اهل دعوتنا، استقلوا و استراحوا الی کتابالله سبحانه فالراى القبول منهم و التئیس عنهم؟ فقلت لکم هذا امر ظاهره ایمان و باطنه عدوان و اوله رحمه و آخره ندامه... ۶۰۰مگر آن وقت که از روی حيله و مکر و خدعه و فریب قرآنها را بر سر نیزه بلند کردند، نگفتید که: «برادران ما و اهل دین ما هستند، از ما می‌خواهند از آنان بگذریم و به حکومت قرآن راضی شده‌اند. نظر ما این است که آنها را بپذیریم و رهایشان سازیم؟» من به شما گفتم: این کاری است که ظاهرش ایمان و باطنش دشمنی است، اولش رحمت و آخرش پشیمانی است؛ پس به همین حال باشید و به راهتان ادامه دهید و در جهاد دندانها را روی هم بفشیرید و به هر صدایی بی‌اعتنا باشید؛ زیرا این صدایی است که اگر به آن پاسخ دهید، گمراه می‌کند و اگر ترکش کنید، ذلیل می‌شود. اما شما آن کار را کردید و دیدیم که خواسته آنها را عملی ساختید...

امام در پاسخ یکی از خوارج سخنانی فرمود، از جمله اینکه:

– انّ الشیطان یسنى لکم طرقة و یرید ان یحل دینکم عقده عقده و یعطیکم بالجماعه الفرقه و بالفرقه الفتنه. فاصدفوا عن نزاعته و نقاته و اقلبوا النصیحه ممن اهداها الیکم و اعقلوها عفی انفسکم؛ ۷ همانا شیطان راههای خود

را به ما نشان می‌دهد و می‌خواهد دین شما را گره به گره باز کند و به جای اتحاد، شما را متفرق سازد و با تفرقه میان شما فتنه برپا کند. پس، از وسوسه‌ها و فریبهای او روی بگردانید و از کسی که نصیحت را به شما هدیه می‌کند، بپذیرید و آن را در نفس خود جای دهید.

برای محاجه و مناظره با خوارج یک بار نیز عبدالله‌بن عباس از طرف امام مأموریت یافت که پیش آنها برود. هنگام عزیمت ابن‌عباس به سوی خوارج امام به وی فرمود:

– لاتخاصمهم بالقرآن فانّ القرآن حمال ذووجه تقول و یقولون، ولكن حاججهم بالسنه فانهم لا یجدون عنها محیصا؛ ۸: با آیات قرآنی با آنها محاجه مکن؛ زیرا قرآن تاب معانی مختلف و تفسیرها و وجه گوناگون را دارد، تو چیزی می‌گویی و آنها چیزی می‌گویند. لکن با سنت [پیامبر(ص)] با آنها بحث کن که در برابر آن جای فرار ندارد.

۴- بیان انحرافات خوارج

در مورد این انحراف بزرگ خوارج که می‌گفتند مرتکب گناه کبیره کافر است، امام فرمود:

– فان ایتم الا ان تزعما انی اخطأت و ظللت فلم تظلون عامه امه محمد(ص) بضلال و تأخذونهم بخطی و تکفرونهم بذنوبی... ۹۰۰ اگر در این پندار خود اصرار دارید که من خطا کرده و گمراه شده‌ام، پس چرا به گمراهی من همه امت محمد(ص) را گمراه می‌دانید و به خطای من آنها را مورد مؤاخذه قرار می‌دهید و به گناهان من آنها را تکفیر می‌کنید؟ شما شمشیر خود را به دوش گرفته‌اید و از آن در جای سالم و ناسالم استفاده می‌کنید و گناهکار را با بی‌گناه درهم می‌آمیزید، در حالی که می‌دانید پیامبر(ص) زناکار همسردار را سنگسار می‌کرد؛ اما پس از آن بر جنازه‌اش نماز می‌خواند و ارث او را میان خانواده‌اش تقسیم می‌نمود، قاتل را می‌کشت، ولی میراثش را به خانواده‌اش می‌داد، دست دزد را می‌برید و زناکار بدون همسر را تازیانه می‌زد، ولی سهم آنها را از غنائم می‌داد و آنان با زنان مسلمان ازدواج می‌کردند؛ بنابراین پیامبر(ص) آنها را به سبب گناهانشان کیفر می‌داد و حق خدا را درباره آنها اجرا می‌کرد؛ اما در عین حال، سهم آنها را از اسلام منع نمی‌نمود و نامشان را از دفتر مسلمانان خارج نمی‌ساخت...

خوارج همواره این اشعار را تکرار می‌کردند که «لا حکم الا لله». امام درباره شعار به ظاهر فریبنده خوارج که از آن یک معنای انحرافی را اراده کرده بودند فرمود:

– کلمه حق یراد بها الباطل نعم انه لاحکم الا لله ولكن هؤلاء یقولون لا امره الا لله و انه لابد للناس من امیر برّ او فاجر... ۱۰۰۰ سخن حقی است که از آن اراده باطل شد. آری، درست است که حکمی جز حکم خدا نیست؛ ولی این گروه می‌گویند: «زمامداری جز خدا نیست!» در حالی که مردم به هر حال به یک زمامدار نیاز دارند، خواه نیکوکار باشد یا بدکار، تا مؤمنان در سایه آن حکومت، به کار خویش مشغول شوند و کافران نیز بهره‌مند گردند و خداوند آن حکومت را به پایان خود برساند. امام درباره جمعی از سپاه کوفه که به خوارج پیوسته بودند سخنانی ایراد کرد؛ از جمله فرمود:

– انّ الشیطان الیوم قد استقلهم و هو غدا متبری منهم و متخل عنهم فحسبهم بخروجهم من الهدی... ۱۱۰۰ شیطان امروز از آنها درخواست تفرقه کرد؛ اما فردا از آنها بیزاری خواهد جست و از آنها کناره‌گیری خواهد کرد. آنها را همین بس که از طریق هدایت خارج شدند و به گمراهی و کوری رسیدند. آنها راه حق را سد کردند و در وادی حیرت فروماندند.

۵- درد دلها و شکوه‌های امام

یکی از یاران امام، پس از «لیله‌الهریر» در مقام اعتراض به آن حضرت گفت: «ما را از حکمیت نهی کردی و سپس به آن فرمان دادی. نمی‌دانیم کدام یک درست است!» امام دستان خود را به هم زد و فرمود:

– هذا جزء من ترک العقده اما والله لو انی حین امرتکم به حملتم علی المکرهه الذی یجعل الله فیه خیرا... ۱۲۰۰ این است جزای کسی که پیمان را ترک کند. به خدا هنگامی که شما را به جهاد دستور دادم، به کاری وادارتان کردم که برایتان ناپسند بود؛ ولی

خوارج در نهج البلاغه

حجت الاسلام والمسلمین یعقوب جعفری

خداوند خیر شما را در آن قرار داده بود. اگر درست عمل می‌کردید، شما را رهبری می‌کردم و اگر منحرف می‌شدید، به اصلاح شما می‌پرداختم و اگر خودداری می‌کردید، کسان دیگری را جایگزین شما می‌ساختم.

در چنین صورتی کار محکم می‌شد؛ اما این کار را به کمک چه کسی انجام می‌دادم و به چه کسی اعتماد می‌کردم؟ من می‌خواهم به وسیله شما دردها را درمان کنم، در حالی که خود درد من هستید! من مانند کسی هستم که خار را به وسیله خار بیرون آورد، در حالی که خود می‌داند تیغهای آن همواره با اوست. خداوند! طیبیان این درد جانگزا خسته شده‌اند!

پس از آنکه اصحاب آن حضرت درباره حکمیت دچار تشویش شدند، فرمود:

– ایها الناس انه لم یزل امری معکم علی ما احب حتی نهکتکم الحرب... لقد کنت امس امیرا فاصبحت الیوم مأمور او کنت امس ناهیا فاصبحت الیوم منہیا... ۱۳۰۰ ای مردم! همواره وضع من و شما آنچنان بود که دوست می‌داشتیم، تا آنگاه که جنگ شما را خسته کرد، و به خدا که جمعی از شما را گرفت و جمعی را باقی گذاشت؛ اما این جنگ برای دشمنان شما کوبنده‌تر بود. من دیروز فرمانده شما بودم و امروز فرمانبر شما شده‌ام، دیروز نهی کننده بودم و امروز نهی شونده هستم. شما مانند در دنیا را دوست می‌دارید و من نمی‌توانم شما را بر چیزی که دوست نمی‌دارید، مجبور کنم.

بعد از اعلان رأی حکمین، ضمن خطبه‌ای فرمود:

– فانّ معصیه‌الناصح الشفیق العالم‌المجرب ثورث‌الحسره و تعقب الندامه... ۱۴۰۰ همانا سربیزی از نصیحت‌کنندهٔ مهربانی که دانا و باتجربه است، باعث حسرت می‌شود و پشیمانی به دنبال دارد. من درباره این حکمیت فرمان خود را به شما گفتم و نظر خالص را در اختیارتان قرار دادم؛ اما شما همانند مخالفان جفاکار و نافرمانان پیمان‌شکن، امتناع کردید تا جایی که نصیحت‌کننده در پند خود به تردید افتاد و از پند و اندرز خودداری کرد!

جمعی از خوارج به آن حضرت گفتند که: «اگر به کفر خود اعتراف کنی و سپس توبه نمایی، به تو ملحق خواهیم شد!» حضرت فرمود:

– اصابکم حاصب ولا یقی منکم أثرا بعد ایمانی بالله و جهادی مع رسول‌الله اشهد علی نفسی بالکفر... ۱۵۰۰ گردیدای از بلا شما را فرا گیرد و یادگار خوبی از شما باقی نماند. آیا پس از ایمان به خدا و جهاد کردنم در رکاب رسول خدا، به کفر خویشتن گواهی بدهم؟ اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام و از هدایت‌یافتگان نخواهم بود. پس به بدترین جایگاه رهسپار شوید و به پاشنه‌های پای خود برگردید...

۶- جنگ نهروان

هنگامی که آن حضرت برای جنگ با خوارج عزیمت نمود، به او گفته شد که: «خوارج از پل نهروان عبور کرده‌اند.» فرمود:

– مصارعهم دون النطفه والله لا یقلت منهم عشرة و لا یهلك منکم عشرة؛ ۱۶: کتلگاه آنها این طرف نهر است. به خدا از آنها حتی ده نفر نیز باقی نخواهد ماند و از شما ده نفر کشته نخواهد شد.

در جنگ نهروان وقتی دو سپاه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند، امام برای آخرین بار به نصیحت کردن خوارج پرداخت و فرمود:

– فانا نذیرکم ان نصبحو صرعی باثناء هذا النهر و باهضام هذا الغائط... و قد کنت نهیتکم عن هذه الحکومه، فایبتم علی اباء المناذیرین حتی صرفت رایبی الی هواکم و انتم معاشر اخفاء الهام سفهاء الاحلام... ۱۷۰۰ من شما را بیم می‌دهم از اینکه در کنار این نهر و در این گودال کشته شوید، بی‌آنکه از خدایتان دلیلی داشته باشید و یا مدرک روشنی به دستتان باشد. دنیا شما را پرتاب کرده و سرنوشتان آماده شده. من شما را از این حکمیت نهی کردم؛ اما شما با سرسختی با من مخالفت کردید و سخنم را پشت سر انداختید تا جایی که به دلخواه شما تن دردادم، و شما گروهی کم‌عقل و سفيه هستید. ای بی‌ریشه‌ها! من کار خلافی انجام نداده‌ام و نمی‌خواستم ضری به شما برسانم.

۷- پس از جنگ نهروان

جنگ نهروان با نابودی سپاه خوارج پایان یافت؛ امام که از کنار کشته‌شدگان خوارج عبور می‌کرد، فرمود:

– یؤسا لکم لقد ضرمک من غرکم؛ بدا به حال شما! آن کس که فریتان داد، به شما ضرر زد. به امام عرض شد: یا امیرالمؤمنین! چه کسی آنها را فریب داد؟ فرمود: الشیطان المضل و الانفس الاماره بالسوء غرثهم بالامانی و فسحت لهم بالمعاصی و وعدتهم الاظهار فافتحمت بهم النار؛ ۱۸: شیطان گمراه‌کننده و نفس اماره آنها را به وسیله آرزوها فریب داد و راه گناه را به رویشان گشود و به آنها وعده پیروزی داد و آنها را به جهنم فرستاد.

امام در یکی از خطبه‌ها مطلبی دارد که به عقیده مفسران و شارحان نهج‌البلاغه درباره خوارج و دفع فتنه آنهاست و دشواری مبارزه با خوارج را، که گروهی به ظاهر متدین بودند، نشان می‌دهد:

– ایها الناس فانی فقتت عین الفتنه و لم یکن لیجتری علیها احد غیری بعد ان ماج غیبهما و اشدت کلبها... ۱۹۰۰ ای مردم! این من بودم که چشم فتنه را درآوردم و کسی جز من جرأت انجام این کار را نداشت و این پس از آن بود که امواج فتنه همه جا گسترده و بیماری شدت یافته بود.

– الا و قد امرنی الله بقتال اهل البغی و انکث و الفساد فی الارض. فاما الناکثون فقد قاتلت و اما القاسطون فقد جاهدت و اما المارقه فقد دوخت... ۲۰۰۰ آگاه باشید که خداوند مرا به نبرد با سرکشان و پیمان‌شکنان و کسانی که فساد در روی زمین به راه می‌اندازند، دستور داده است. با ناکثین (اصحاب جمل) جنگیدم، با قاسطین (اصحاب معاویه) جهاد کردم، و اما مارقین (خوارج) آنها را به خاک مذلت نشاندم، و اما «شیطان رده» (که همان ذوالنذیه رئیس خوارج بود) با صاعقه‌ای که قلبش را به تپش درآورد و سینه‌اش را به لرزه انداخت، کارش را ساختم. تنها عده‌ای محدود از سرکشان باقی مانده‌اند که اگر خداوند رخصت حمله به آنها را بدهد، نابودشان خواهم کرد، مگر افراد قلیلی که به اطراف بلاد پراکنده شوند.

۸- آینده خوارج

امام(ع) درباره آینده خوارج نیز سخنانی دارد که در اینجا می‌آوریم. در جایی خطاب به خوارج می‌فرماید:

– اما انکم ستلقون بعدی ذلا شاملا و سیفا قاطما و اثره یتخذها الظالمون فیکم سنه؛ ۲۱۰ آگاه باشید! به زودی خواری و ذلت سراسر وجودتان را فراخواهد گرفت و گرفتار شمشیر برنده خواهید شد و استبدادی بر شما حکومت خواهد کرد که ستمگران آن را درباره شما یک سنت قرار خواهند داد.

پس از جنگ نهروان، یکی از اصحاب امام گفت: «همه خوارج هلاک شدند و دیگر اثری از آنها باقی نمانده است.» فرمود:

– کلا و الله انهم نطف فی اصلاب الرجال و قرارات النساء کلما نجم منهم قرن قطع حتی یكون آخرهم لصوما سلایین؛ ۲۲۰ نه به خدا، آنها نطفه‌هایی در پشت مردان و زهدان زنان خواهند بود که هر زمان شاخی از آنها سر برآورد، بریده می‌شود تا اینکه آخرشان دزد و راهزن خواهند شد.

در مورد رفتار با خوارج پس از آن حضرت، فرمود: – لاتقاتلوا الخوارج بعدی. فلیس من طلب الحق فاختطأ کمن طلب الباطل فاکدره؛ ۲۳: بعد از من با خوارج مجنگید؛ زیرا کسی که در جستجوی حق بوده و خطا کرده، مانند کسی نیست که طالب باطل بوده و آن را یافته است.

این بود شمه‌ای از درد دلها و گفته‌های امام درباره گروه نادان و لجباز خوارج که کوبنده مثل فولاد بود و کوتاه مثل آه!

پی‌نوشتها:

۱. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۵. ۲. خطبه ۱۷۷. ۳. خطبه ۲۳۸. ۴. خطبه ۱۲۷. ۵. خطبه ۷۸. ۶. خطبه ۱۲۲. ۷. خطبه ۱۲۱. ۸. نامه ۷۷. ۹. خطبه ۱۰۲. ۱۰. خطبه ۴۰. ۱۱. خطبه ۱۸۱. ۱۲. خطبه ۱۲۱. ۱۳. خطبه ۲۰۸. ۱۴. خطبه ۳۵. ۱۵. خطبه ۵۸. ۱۶. خطبه ۵۹. ۱۷. خطبه ۳۶. ۱۸. کلمات قصار ۳۳۳. ۱۹. خطبه ۹۳. ۲۰. خطبه ۱۹۲ (خطبه قاصعه). ۲۱. خطبه ۵۸. ۲۲. خطبه ۶۰. ۲۳. خطبه ۶۱

نماینده ولی فقیه در گلستان:

علما درباره دسیسه‌های شبکه‌های اجتماعی چاره‌اندیشی کنند

نماینده ولی فقیه در استان گلستان از علمای ادیان ابراهیمی خواست تا درباره دسیسه‌های شبکه‌های اجتماعی به عنوان فرعون جدید چاره‌اندیشی کنند. به گزارش خبرگزاری فارس، آیت‌الله سیدکاظم نورمفیدی در جلسه تفسیر سوره مومنون به مناسبت ماه مبارک رمضان در مسجد جامع گلشن گرگان اظهار داشت: شبکه‌های اجتماعی به طور غیرمستقیم عقل بشر را در اختیار خود می‌گیرند. وی در عین حال که وجود شبکه‌های اجتماعی را برای کسب آگاهی‌های جدید و برقراری ارتباط مفید دانست، افزود: شبکه‌های اجتماعی با شگردهای خاص خود غوغا به پا کرده و عقل بشر را تحت سیطره خود درآورده‌اند. نماینده مردم استان گلستان در مجلس خبرگان رهبری خاطرنشان کرد: شبکه‌های اجتماعی به دنبال تضعیف فرهنگ اسلامی و جایگزین کردن فرهنگ غربی هستند.

آیت الله نورمفیدی ادامه داد: شبکه‌های اجتماعی در تبلیغات خود با دعوت از افراد تحمیل‌کرده از اروپا و آمریکا روزه را مذمت می‌کنند و جوان هم بی‌خبر از دروغ بودن حرف‌های آنها این تبلیغات را می‌پذیرد. به گفته وی، طاغوتیان در گذشته با زور مردم را تسلیم خود می‌کردند، اما امروز به اسم دموکراسی و آزادی درصدد تحمیل فرهنگ‌ها و خواسته‌های خود هستند. امام جمعه گرگان تصریح کرد: شبکه‌های اجتماعی به گونه‌ای عمل می‌کنند تا جوانان تصور کنند خود تصمیم می‌گیرند.

آقای نورمفیدی ادامه داد: طاغوتیان در گذشته در تلاش بودند تا با تعطیل کردن عقل انسان‌ها آنها را مطیع خود کنند، امروز نیز طاغوتیان زمان با روش‌های جدید درصدد تعطیل کردن عقل انسان‌ها هستند.

وی با بیان اینکه پروردگار عقل را در اختیار انسان قرار داد تا راه سعادت و بدبختی را تشخیص دهد، گفت: در مقابل طاغوتیان انبیاء الهی و ائمه اطهار (ع) خواهان بیرون کشیدن گنجینه‌های عقل بشری از زیر خروارها خاک بودند.

نماینده ولی فقیه در استان گلستان، هدف طاغوتیان از تعطیلی عقل انسان را پنهان کردن حقایق دانست و توضیح داد: وقتی حقایق پنهان باشند، انسان‌ها به راحتی از طاغوتیان تبعیت می‌کنند.

نورمفیدی اضافه کرد: طاغوتیان با روش‌های مختلفی همچون به رخ کشیدن ثروت و قدرت، تحقیر و توهین کسانی که خواهان به کار انداختن عقل بشری هستند و به سینه زدن سنگ دین، بر عقل بشری غلبه می‌کنند.

وی در ادامه با بیان اینکه در ماه مبارک رمضان فرصت عبادت بیشتری نصیب انسان می‌شود، تأکید کرد: در این شب‌ها به اعمال و گناهان خود بیشتر دقت کنیم و ببینیم گناهان چه سرنوشتی را برای ما در دنیا و آخرت رقم زدند.

نماینده مردم استان گلستان در مجلس خبرگان رهبری با بیان این روایت از امیرالمومنین (ع) که با تفکر انسان به آرامش می‌رسد، اضافه کرد: شب‌های ماه مبارک رمضان بهترین فرصت برای فکر کردن است.

نورمفیدی تأکید کرد: انسان به خاطر فکر نکردن گرفتار کفر و اعمال زشت می‌شود و برای اینکه در مسیر صلاح و مستقیم قرار گیرد باید اهل فکر باشد. به گفته وی، تأکید انبیاء الهی و ائمه (ع) مبنی بر تعقل و تفکر از روی خیرخواهی بوده و بهتر است به جای نماز زیاد و تسبیح زیاد اهل زیاد فکر کردن باشیم.

یک بانوی مستبصر بهائی در ویژه برنامه ماه رمضان:

بهائیت آزادی ندارد/ با کتاب‌های علامه طباطبایی و آیت‌الله سبحانی مسلمان شدم

وی در ادامه توضیح داد: برای همسر نامه‌ای در ۳۵ صفحه نوشتم و تمام مطالبی که بطالت بهائیت را نشان می‌دهد به او گفتم. او پس از مطالعه نامه گفت که خیلی وقت است که به این فرقه شک کرده و فهمیده است که بهائیت بر حق نیست. حدود ۶ ماه در ارتباط با اسلام با همدیگر مطالعه کردیم و سپس به این دین مشرف شدیم. سپس خانواده‌هایمان را دعوت کردیم. پدر و مادر همسر از شدت ناراحتی روانه بیمارستان شدند. اما بعد از مدتی مطمئن شدند که ما بر نمی‌گردیم. از طرف تشکیلات هم مأمور فرستادند تا مجابمان کنند اما تلاش آنها بی‌فایده بود. خانواده‌هایمان طردمان کردند.

رئوفی گفت: قبل از انقلاب بهائی‌ها تازه مسلمان‌ها را می‌کشتند چون بسیاری از مسئولان کشوری، خود بهائی بودند اما الان نمی‌توانند این کار را بکنند. خانواده‌های ما به اندازه یک عزاداری برای ما گریه کردند چون معتقد بودند که هر که از این فرقه خارج شود مرده به حساب می‌آید و بلا بر سر او نازل می‌شود. اما ما زندگی خوب و راحتی داریم. بهائی‌ها تکیه‌گاه معنوی ندارند و رو به سمت قبر باب و بهاء نماز می‌خوانند و آنها خدایشان هستند.

این بانوی مستبصر تاکنون کتاب‌هایی با عناوین «سایه شوم»، «مسلم عشق»، «چرا مسلمان شدم» و «مرگ معنویت در بهائیت» را نوشته است. مستبصر به معنای کسی است که بصیرت یافته و چشمانش بینا شده است.

اسلام را شناختم، پروانه شدم و به جامعه بزرگتری آمدم. کسی که به این دین مشرف شود، خواهد یافت که این دین جامع‌ترین و کامل‌ترین دین است. بهائیت، اسلام را به طور کامل منسوخ دانسته و در اساس این فرقه برای ریشه‌کن شدن اسلام ساخته شده است. اگر بهائی می‌گوید که اسلام و قرآن را قبول دارد، به خدا دروغ می‌گوید!

رئوفی، بهائیت را فرقه‌ای پوشالی و سیاسی معرفی کرد و گفت: آنها سعی می‌کنند به فعالیت‌های خودشان پوشش دینی دهند اما در این مسیر هم اشتباهات بسیاری دارند. وضوی بهائی‌ها تنها به شستن دست و صورت خلاصه می‌شود و به غسل هم اعتقادی ندارند. بهائی‌ها سه نماز کوچک، متوسط و بزرگ دارند و هر کس هر کدام را دوست داشته باشد انتخاب می‌کند! قبله آنها رو به اسرائیل است و کسانی که این فرقه را هدایت می‌کنند، ۹ نفر هستند که در «بیت العدل» زندگی می‌کنند.

* چگونگی مسلمان شدن

رئوفی در ارتباط با نحوه آشنایی خود با دین اسلام گفت: من نویسنده بودم. آنها از من می‌خواستند تا راجع به زندگی اعدامی‌های بهائی توسط مسلمان‌ها بنویسم. من مجبور بودم برای نوشتن در ارتباط با زندگی آنها تحقیق کنم و اعتقاد مسلمان‌ها را بدانم. به همین خاطر کتاب‌های زیادی از جمله کتاب‌های شهید مطهری، علامه طباطبایی و آیت‌الله سبحانی را می‌خواندم و اینجا بود که دین اسلام برایم روشن شد.

نقدی بر کتاب «فلسفه نهضت حسینی»

رعایت شأن موضوع و قلم همراه با ساده‌نویسی

حداکثر به ارایه بیوگرافی مختصری درباره نویسنده یا نویسندگان آن اثر مکتوب می‌پردازند که آن هم نتیجه ترجمه مقدمه کتاب اصلی است. این موضوع باعث می‌شود که مخاطب ایرانی کتاب، به اندازه کافی از نویسنده یا نویسندگان کتاب شناخت پیدا نکند.

واقعیت این است که مقدمه نویسنده خارجی یا ناشر اصلی کتاب، اغلب به گونه‌ای است که معرفی موجزی از خالق اثر را بیان می‌کند. شاید به این دلیل که وی در کشور خود شناخته شده است یا به دلیل وجه مشخص بین‌المللی او، ضرورتی احساس نمی‌شود که بیشتر درباره وی یا عملکرد و طرز تفکرش بحث شود.

درباره کتاب «فلسفه نهضت حسینی» شاید بتوان ادعا کرد که شخصیتی مانند اقبال لاهوری برای همه ایرانیان شناخته شده است اما شاید بسیاری از دوستداران مکتوبات دینی هنگام مواجه با این کتاب، اطلاعات کافی درباره شخصیتی مانند مولانا ابوالکلام آزاد نداشته باشند؛ هرچند که او نیز از علمای سرشناس است.

نکته دیگر این‌که در اغلب کتاب‌هایی که دربرگیرنده مجموعه مقالاتند، حداکثر به معرفی مختصر نویسنده مقاله اکتفا می‌شود، در حالی که وجود تصویری از وی، می‌تواند به برقراری ارتباط بیشتر مخاطب با مقاله و نویسنده آن کمک کند. این موضوع مهم در کتاب «فلسفه نهضت حسینی» لحاظ شده است و هر مقاله با تصویری تمام صفحه از نویسنده آن آغاز می‌شود که این راه هم باید به حساب ویژگی کتاب گذاشت.

جدا از ساختار شکلی کتاب، می‌توان این اثر مکتوب را از جهات دیگر هم بررسی کرد. نخست این‌که کتاب «فلسفه نهضت حسینی» هرگز یک اثر به اصطلاح «سخت‌خوان» نیست. با وجود این‌که استاد خسروشاهی در حوزه نگارش، قلمی بسیار توانا دارد و نویسندگان مقالات هم افرادی کاملاً از نظر علمی در سطح بالایی‌اند اما به راحتی می‌توان دریافت که قصد مترجم کتاب که توضیحات ارزشمندی را به این کتاب افزوده، ارایه مکتوبی عامه فهم است. در این راستا، کمتر جمله طولی در این اثر وزن به چشم

یک بانوی بهائی که ۱۷ سال است از فرقه بهائیت به اسلام مشرف شده است، گفت: اولین شعار فرقه بهائیت، آزادی برای یافتن حقیقت است اما این فرقه هیچ گونه آزادی ندارد، چون هر فردی به حقیقت دیگری غیر از بهائیت رو پیدا کند، طرد می‌شود.

«مهناز رئوفی» که مهمان ویژه‌برنامه «بر آستان جانان» در بوستان سهند بود، در جمع شهروندان منطقه ۱۴ تهران با اشاره به اینکه فرقه بهائیت ۱۷۰ سال پیش توسط انگلیس و روسیه ایجاد شد و اکنون توسط رژیم صهیونیستی حمایت می‌شود، گفت: من تا ۲۵ سالگی بهائی بودم. آنها می‌گویند که هر بچه از ۱۵ سالگی می‌تواند دین خود را انتخاب کند اما این دروغ است و اعضای تشکیلات، اجازه نمی‌دهند که افراد به غیر از بهائیت انتخاب دیگری داشته باشند، چون از خانواده طرد می‌شوند و هیچ بچه‌ای در ۱۵ سالگی شهادت نخواهد داشت که از وابستگی‌های خود به خانواده‌اش چشم‌پوشی کند. در این برنامه از مهناز رئوفی در ارتباط با نگاهش به دین اسلام سؤال شد و او توضیح داد: هر غیرمسلمانی، اسلام را از دور مثل یک نور هدایتگر می‌بیند اما رسیدن به این حقیقت دشوار است. کسی که در خانواده مسلمان به دنیا آمده بزرگترین نعمت را دارد. من از سادات طباطبایی هستم. از طرف مادری سید حسنی و از طرف پدری سید حسینی بوده‌ام اما از سه نسل پیش بهائی بودیم.

وی در ادامه تصریح کرد: ما در پیله ابریشم بودیم و جز محدوده کوچک خود چیزی را نمی‌دیدیم. اما وقتی

علی نقوی -خبرگزاری کتاب

تاکنون درباره امام حسین(ع) و قیام بی‌نظیر ایشان در واقعه کربلا کتاب‌های فراوانی نوشته شده‌اند و ابعاد گوناگون آن از زوایای متفاوت بررسی شده‌اند. کتاب «فلسفه نهضت حسینی» با ترجمه و توضیح استادسید هادی خسروشاهی از جمله آثار قابل اعتنای این حوزه به شمار می‌آید.

عظمت شخصیت امام سوم شیعیان آن‌قدر عظیم است که اهل سنت و حتی برخی پیروان دیگر ادیان هم درباره ایشان و حرکت تاریخی این امام همام و یاران وفادارش سخن گفته‌اند و قلم زده‌اند.

از آثاری که در این راستا به قلم متفکران و نویسندگان اهل تسنن به رشته تحریر درآمده است، می‌توان به مقالات چهار تن از بزرگان اهل سنت به نام‌های سید ابوالاعلی مودودی، سید قطب، ابوالکلام آزاد و اقبال لاهوری اشاره کرد. مقاله‌های این افراد با ترجمه و توضیحات استاد سید هادی خسروشاهی در قالب کتابی با عنوان «فلسفه نهضت حسینی» جمع‌آوری و از سوی نشر کلبه شروق منتشر شده است.

این کتاب از جهات متعدد اثری قابل توجه به شمار می‌آید؛ نخست این‌که سید هادی خسروشاهی با استفاده از تجربیات فراوانش در عرصه تالیف و ترجمه، توانسته از نظر شکلی و ساختاری، مکتوبی مناسب تولید کند؛ به این معنا که نخست با نگارش مقدمه‌ای شیوا، مخاطب را با سابقه نهضت حسینی و نگارش افراد با سلاقی و رویکردهای گوناگون با واقعه کربلا آشنا می‌کند و سپس نویسندگان مقالات کتاب را به شکلی جامع در بخش‌های مجزا معرفی می‌کند.

این نوع نگارش و شکل‌بندی کتاب باعث می‌شود مخاطب به خوبی دریابد علاوه بر این‌که با چه موضوعی روبه‌رو است، به درک صحیحی از جایگاه نویسندگان مقالات هم آگاه شود.

متأسفانه گاهی دیده می‌شود که برخی آثار به ویژه آن‌ها که از زبانی دیگر به فارسی برگردانده می‌شوند،



اشاره: تحولات اخیر کشور مصر در دو بخش عملکرد دولت اخوان المسلمین و نیز اقدام ارتش در خلع این دولت، موجد تحلیل های متفاوت و متضادی شده و نیز پرسش های گوناگونی را برانگیخته است. استاد فرزانه جناب حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی ده ها سال است که در جریان تحولات درونی اخوان قرار دارد و مدتی طولانی در کشور مصر حافظ منافع جمهوری اسلامی بوده است. پاسخ های ایشان به برخی از این پرسش ها، روشنگر و آگاهی بخش تواند بود. با سپاس از جناب استاد که به پرسش های «جوان» پاسخ گفتند.

روزنامه جوان - شاهد توحیدی به نظر جنابعالی، حوادث اخیر مصر را چگونه باید ارزیابی کرد؟ آیا اقدام ارتش کودتاست یا به قول آن ها تصحیح مسیر انقلاب بود؟

بسم الله الرحمن الرحیم. تحولات اخیر مصر، نشانه ای از توطئه ای دامنه دار بر ضد مردم و ارتش مصر است با تصور ایجاد زمینه ای برای بروز حوادثی مانند آنچه که در عراق و سوریه رخ می دهد... یعنی «نقشه راه» دشمن آن است که مردم مصر را رو در روی ارتش قرار دهند و به نحوی و به تدریج ارتش مصر را هم مانند ارتش های عراق و سوریه، تضعیف و همدلی و احترام مردم را از آن سلب نمایند. بی تردید این اقدام ژنرال ها یک کودتای رسمی و تمام عیار بر ضد دولت قانونی کشور و منتخب مردم بود. البته آمریکا و اذنان آن می خواهند به دنیا بقبولانند که این یک کودتا نیست و ظاهراً از نظر آن ها اصولاً یک «کودتای خوب» داریم اگر در راستای اهداف آنان باشد و یک «کودتای بد» داریم، اگر در راستای منافع غرب نباشد... در مورد تروریسم هم همین اندیشه در میان آن ها هست. یک تروریست بد داریم. مانند «طالبان»، «القاعده» و... و یک تروریست خوب داریم مانند آن هایی که در عراق و سوریه مردم را به رگبار می بندند، قتل عام می کنند، زیرساخت های کشور را منهدم می سازند و حتی می توانند مانند «هند جگرخوار» که جگر عمومی پیامبر (ص) را به دندان کشید! دل و جگر سرباز سوری را در مقابل دوربین به دندان بکشند! این نوع تروریست ها را حتی اگر شاخه ای از القاعده باشند، می توان پشتیبانی کرد و حتی سلاح های پیشرفته در اختیارشان گذاشت تا هر جنایتی که می خواهند مرتکب شوند، چون این ها «تروریست های خوب» هستند... البته شیوخ ارتجاع عرب هم برای بقای خود، هزینه آن را می پردازند و غرب هوادار دموکراسی، آزادی، حقوق بشر و غیره در کلیت خود برای حفظ منافع نامشروع خود به آتش آن دامن می زنند... در این میان حتی «حزب الله» لبنان هم که برای دفاع از «سرزمین های شامات» جهاد می کند، می تواند در فهرست «تروریست های بد» قرار گیرد، چون در راستای منافع امپریالیسم و شیوخ ارتجاع عرب نمی جنگند!

از دیگر مصادیق این دوگانه غرب ساخته، به چه مواردی می توان اشاره کرد؟

برای دریافت ماهیت دو جریان می توان اشاره کرد که برای تروریست های گونه گون جمع شده در بلاد شامات به فتوای اخبار و رهبانی که در لباس علمای دین اسلام جلوه می کنند، می توان از بلاد مختلف، امکانات «متعه» را هم - که اصل آن گویا حرام بود- فراهم نمود و با فتوای شرم آور «جهاد نکاح»! دختران بی گناه بلاد عربی و اسلامی را در اختیار ابواب جنایتکاری قرار داد که گویا «جبهه نصر»! هستند و «کتاب شام» و «لویه التوحید» و...

به هر حال کودتای ژنرال های مصر در کل نمی تواند به نفع ملت مصر و مردم عرب منطقه باشد، زیرا اقدام رسمی و علنی بر ضد دولتی است که در یک انتخاب دموکراتیک و آزاد، به طور قانونی روی کار آمده و حتی همین ژنرال عبدالفتاح سیسی، در انتظار عمومی با آن «بیعت» کرده و قسم خورده است که به آن حکومت قانونی وفادار بماند که می بینیم نه به بیعت پایبند است و نه به سوگند!

آمریکایی ها معتقد به «کودتای خوب» هستند!



به این قبیل دوستان آن است که وارد معقولات نشوند و فقط به نقل اخبار سایت ها و مطالب اینترنتی! نپردازند و با مطالعه جامعه شناسانه آسیب های مسئله را ارزیابی کنند و بعد به داوری بنشینند یا به همان کار فرهنگی خود مشغول شوند.

به نظر جنابعالی آیا این حوادث به آنجا ختم خواهد شد که اخوان به فعالیت زیرزمینی و اقدامات تروریستی دست بزنند؟

نه! هرگز اخوان المسلمین حتی در دوران سرکوب وحشیانه سرهنگ عبدالناصر و سپس سرهنگ سادات و آخر سر ژنرال حسنی مبارک، به فعالیت زیرزمینی و خشونت آمیز دست نزد و هیچ نوع اقدام تروریستی در طول این ۸۵ سال که از تاریخ تأسیس آن می گذرد، انجام نداد و آن هایی که به عنوان سازمان های جهادی دست به ترور، آدم ربایی و تخریب زدند، جوانانی بودند که اصولاً با اخوان هماهنگ نبودند و روش فعالیت سیاسی را کارساز نمی دانستند و خود به تشکیل سازمان های تکفیری و تخریبی به اصطلاح جهادی، روی آوردند. البته ممکن است بعضی از آن ها مانند «ایمن الظواهری» سابقه عضویت در سازمان جوانان اخوان را داشته باشند، اما هیچ کدام هنگام عملیات یا تشکیل گروه جدید عضو اخوان نبوده اند. حتی بعضی از آن ها مانند آقای ایمن الظواهری کتابی در رد اندیشه اخوان نوشته اند که تحت عنوان «الحصاد المر» - محصول تلخ - در قاهره و خارج مصر چاپ و منتشر شده است.

یعنی شما معتقدید اخوان به تروریسم متوسل نخواهد شد؟

به طور یقین چنین اقدامی صورت نخواهد گرفت، چون اصولاً برنامه اخوان از آغاز مسالمت آمیز بوده و اکنون نیز همان را ادامه خواهند داد، چون در یک پروسه عقلانی همه می دانند با چند یا چندین ترور نمی توان به نتیجه مطلوب رسید. موجب تعجب گردید که برادر دیگری در روزنامه شما، جوان - سه شنبه ۱۸ تیرماه ۹۲ - با تیتیر درشتی اعلام کرده بود: «اخوان به زودی تروریست ملت مصر می شود» که واقعاً جمله عجیبی بود و مقدمه و مؤخره مقاله ایشان که به حق نقد روش حکومتی آقای محمد مرسی بود، این نتیجه را به دست نمی دهد... اگر دولتی با کودتا ساقط شده است، می توان با کودتای متضاد آن، او را برگرداند، اما با «تروریست ملت مصر» شدن! نمی توان به جایی رسید. عجیب تر آن که این برادر ارجمند در تیتیر دوم مصاحبه خود اعلام کرده است: «اخوان با امریکا برای انزوای ایران و مقاومت به توافق رسیده بودند» و این فراز را آن چنان بیان می کنند که گویی خود در جلسه لاید مخفی و سری مذاکرات امریکا و اخوان و امضای قرارداد فیما بین! حضور داشته است!

روش آقای مرسی در قبال ایران و حزب الله و حضور و سکوت او در مؤتمر سلفی ها که شیعه را کافر نامیدند به اضافه اشاره به «النظام الرافضی» در سخنرانی خود و مطالبه آمرانه! بر ضرورت خروج نیروهای حزب الله از سوریه و اقدامات ناپسند دیگر، هرگز قابل توجیه و پذیرش نیست، ولی به نظر می رسد که اگر امریکا و اخوان به توافق رسیده بودند، دیگر به دستور امریکا بر ضد حکومت او ژنرال های منتسب به امریکا کودتا نمی کردند؟ برخورد آقای مرسی در این زمینه ها محکوم و قابل تقبیح است، اما متهم ساختن اخوان به توافق با امریکا نه دلیل و مدرکی دارد و نه با عقیده و ایمانی که آقای مرسی و اخوان مدعی پرچمداری آن هستند، سازگار است. به یاد داریم که مرشد قبلی اخوان، برادر

عزیز ما محمدمهدی عاکف در جریان چند سال قبل جهاد حزب الله بر ضد صهیونیست ها رسماً اعلام کرد که اخوان مصر حاضرند ده هزار میلیشیای رزمنده به کمک حزب الله بفرستند و ظاهراً هم اکنون کفار! این ذنب لا یغفر را دارند می پردازند.

یعنی در سابقه تاریخ اخوان هیچ نوع تروری از سوی آن ها رخ نداده است؟

قاضی خازندار و نقراشی پاشا در دوران نخستین تاریخ اخوان ترور شدند که گفته شد عاملان ترور عضو «سازمان سری» اخوان بوده اند... درحالی که «سازمان سری» یک تشکیلات جهادی واقعی بود که برای نبرد با صهیونیسم به وجود آمده بود و طرح ترور داخلی مطلقاً در برنامه آن نبود و به همین دلیل پس از ترور آن دو نفر، شهید حسن البنا طی یک بیانیه رسمی، تحت عنوان «لا اخوان و لا مسلمون» - نه اخوان هستند و نه مسلمان - به شدت آن اقدام را محکوم و تقبیح کرد و در واقع این دو اقدام در ۷۰ سال قبل از سوی عناصر به اصطلاح ما «خودسر»! انجام گرفته بود و ربطی به رهبری و سازمان اصلی اخوان نداشت... و متأسفانه همین امر باعث توجیه فاروق شد و روزنامه های رژیم فاروق در این باره نوشتند: جواب ترور، ترور است!... و در واقع معلوم شد که ترور «نقراشی پاشا» نخست وزیر وقت مقدمه ای از سوی رژیم برای توجیه ترور شهید حسن البنا بوده است.

در دوران اخیر هم چنین روشی از سوی اخوان مورد استفاده قرار نگرفته؟

اما در عصر نزدیک به ما، یعنی در دوران دیکتاتوری سرهنگ عبدالناصر هم در میدان «المنشیه» اسکندریه، جوانی به نام عبداللطیف از ۵۰۰ متری محل سخنرانی عبدالناصر، دو تیر به سوی او یا در واقع به هوا شلیک کرد که به طور طبیعی نمی توانست به هدف بخورد. عبداللطیف دستگیر شد و در جیب او عکس ژنرال محمد نجیب رئیس جمهوری وقت و شیخ حسن البیضی (دومین مرشد اخوان) به دست آمد! و بدین بهانه نخست ژنرال نجیب بازداشت شد و به زندان رفت و سپس رهبری اخوان دستگیر شده و به دادگاه نظامی تسلیم و چند نفر از آن ها هم اعدام شدند. من به طور خاص و به عنوان یک پژوهشگر تاریخ معاصر، در مدت اقامت در مصر، این موضوع را پیگیری کردم. ناصری ها می گفتند که برنامه ترور ناصر صحت داشت و اخوانی ها به شدت رد کرده و آن را یک توطئه طراحی شده از سوی خود رژیم دیکتاتوری ناصر نامیدند... و دلیل آن ها این بود که عبدالناصر در این سفر از قاهره تا اسکندریه با قطار سفر کرده و در دو ایستگاه هم پیاده شده و به میان مردم رفته بود و اگر اخوان طرح ترور داشت به راحتی می توانست در مسیر این کار را انجام دهد، اما اینکه یک جوان کارگر در میدان المنشیه آن هم از ۵۰۰ متری به سوی هدف! تراندازی کند - درحالی که می توانست جلوتر بیاید و از ۱۰، ۲۰ متری شلیک کند - معلوم است که یک توطئه مسخره است و لذا آن حادثه را «اکنوبه المنشیه» می نامند... و پیدا شدن عکس نجیب و مرشد اخوان در جیب عبداللطیف را هم دلیل دیگری بر توطئه بودن این نمایشنامه می دانند... به هر حال اخوان المسلمین هرگز برنامه ترور نداشتند و ندارند و متهم ساختن آنان به اینکه قصد دارند به زیرزمین! بروند و «تروریست» بشوند، بی شک افسانه ای از همان اکنوبه المنشیه است.

آینده مصر و رهبری اخوان را چگونه می بینید؟

پیش بینی چگونگی آینده مصر و آقای مرسی و رهبری اخوان که بازداشت شده اند، آسان نیست، چون مصر در کل وارد مرحله بسیار پیچیده و استثنایی شده است و اگر شخصیت های برجسته و فهمیده با عقلا نیت مشکل را حل نکنند، نمی توان به آینده نیک و پرباری که توسط آقای البرادعی و دوست بنده جناب عمرو موسی شکل بگیرد، امیدوار بود.

همکاری حزب سلفی النور با کودتاجیان را چگونه توجیه می کنید؟ همکاری اخوان با آن

دفاع از شیعه نوشته و در قاهره از سوی اخوان المسلمین - مکتبه وهبه - چاپ و منتشر شده است، نشان دهنده عمق فاجعه و چگونگی ریشه های طرح توطئه است.

البته امیدواریم با روش «جدال به احسن» نه مقابله به مثل تند و افراطی، حقایق را به گوش برادران اهل سنت برسانیم و به جای تبلیغ مستقیم تشیع در بلادی که اکثریت سنی دارند، به نشر معارف اهل بیت (ع) در سطح جهانی بپردازیم، خواه کسی شیعه بشود یا نشود... و این خویشتن داری و عدم قیام به نشر اباطیل، خرافات و افسانه های موجود در بین عوام الناس مذاهب دیگر، بی تردید در درازمدت آثار مثبت بسیاری خواهد داشت.

جنابعالی با آقای شیخ یوسف القرضاوی که خود مصری و از رهبران فکری اخوان به شمار می رود، در این زمینه ها تماس نداشته اید؟

البته بنده از نیم قرن پیش با نامبرده مانند دیگر رهبران اخوان در تماس و ارتباط بوده ام، ولی در این اواخر به علت موضع گیری های غیرشرعی و غیرمنطقی وی در قبال شیعه و ایران اسلامی و حزب الله که آن را حزب الشیطان! نامید، روابط خود را با ایشان قطع کرده ام، اما رساله ای که در دفاع از تقریب و روش ده گانه عملی سازی عام و شامل آن تألیف کرده و در قاهره چاپ شده است و هنگام اقامت بنده در قاهره یکی از اخوانی ها نسخه ای از آن را به من هدیه داد، ترجمه کرده ام که با چاپ و نشر آن حقایق بسیاری از زبان خود شیخ منتشر خواهد شد... به امید آن که خود شیخ نیز از کجروی کنونی و راه اشتباهی که در پیش گرفته است باز گردد و ما ذلک علی الله بعزیز.

صدق الله العلی العظیم.

شناسی جامعه اخوانی مصر پس از حاکمیت به کمبودها و نقصان های بسیاری بر می خوریم که در این گفتگو مجالی برای بیان آن ها ولو فهرست وار نیست و باید در این زمینه تحلیل مستند و مبسوطی صورت گیرد.

مسئله اختلاف شیعه و سنی که به ظاهر مصر پس از سعودی پرچمدار آن شد، چگونه حل می شود؟

خوشبختانه بین شیعه و سنی اختلافی در اصول اساسی دینی و مبانی عقیدتی وجود ندارد. مصر پرچمدار تقریب بین مذاهب اسلامی است. شهید شیخ حسن البنا مؤسس و مرشد نخستین اخوان المسلمین، از بنیان گذاران اصلی «دارالتقریب» در قاهره بود و علامه شیخ محمدتقی قمی، عالم شیعی ایرانی در مصر مدت ها در اتاقی در «دفتر مرکزی اخوان المسلمین» در قاهره اقامت داشت و سپس با کمک اخوان و علمای الازهر به سازماندهی این جمعیت پرداخت. محبتی که مردم مصر به اهل بیت (ع) دارند اگر بیشتر از مردم شیعه نباشد، کمتر از ولا و محبت شیعیان در لبنان، عراق و ایران نیست و دشمنان برای حذف این علاقت با افکار وهابی و تبشیر سلفی گری تکفیری تلاش می کنند مردم مصر را به سوی افراطی گری سوق بدهند...

فاجعه به شهادت رساندن چند نفر از شیعیان مصری در این اواخر از همین توطئه سرچشمه می گیرد و متأسفانه بعضی از علمای الازهر در این دام افتاده و از تبشیر شیعی! در بلاد سنی! ابراز نگرانی کرده و سپس به مقابله پرداخته و اوهام و اکاذیب قرون ماضیه را درباره شیعه رافضی! با شرح و بسط دیگر نشر داده اند که متأسفانه در رأس آن ها دوست سابق ما، جناب شیخ یوسف عبدالله القرضاوی عالم مصری - قطری قرار گرفته است و حتی در این اواخر در کنفرانس دفاع از مردم سوریه! در مؤتمری از «علمای امت» در قاهره شیعیان ایران را «خارج از اسلام» - لیسوا من الاسلام - معرفی نمود! و این بی تقوایی از یک شیخ پرسابقه و عالم و فقیه که خود حتی کتابی در ضرورت تقریب و

رخ داده است و آقایان امنیتی ها می توانستند به سرعت نیروی کمکی بخواهند و از وقوع حادثه جلوگیری کنند، ولی ظاهراً این امر هم روی طرح، برنامه و نقشه از پیش آماده شده بوده است.

از دیدگاه جنابعالی مهم ترین اشتباه دولت اخوان چه بود؟

مهم ترین خطای اخوان و دولت آقای مرسى پس از پیروزی، دوری آن از ایران اسلامی و نیروهای مقاومت در بلاد عربی و توسل به دامن آلوده شاهان مرتجع عرب و رؤسای غرب حيله گر بود. آقای مرسى اگر به نیروهای مردمی خود در داخل و نیروهای اسلام گرای واقعی در خارج - نه آقای رجب طیب اردوغان نسخه بدل اخوان در ترکیه!- متکی می شد، هرگز سقوط نمی کرد و اصولاً وابستگی یا اعتماد به غرب یا شرق هرگز نمی تواند موجب دوام و بقای یک نظام مردمی باشد... . آن ها نشان داده اند در هر موردی که تاریخ مصرف یک رجل به اصطلاح سیاسی حاکم مانند شاه ایران، مبارک، بن علی، قذافی، صدام، عبدالله صالح و امثال آن ها به پایان برسد و دیگر بقای آن سودی برای اربابان خارجی نداشته باشد، به کلی پشت سر آن ها را خالی می کنند و حتی برای کمک های انسانی به آن ها هم اعلام آمادگی نمی کنند و مثلاً اجازه ورود به کشور خود یا معالجه در آن را نمی دهند... امریکا اگر قول همکاری به آقای مرسى و اخوان داده باشد. در واقع برای این بوده که نظام اسلامی مورد ادعای اخوان، روابط صمیمانه ای با رژیم صهیونیستی داشته باشد. موافقت نامه کمپ دیوید را همچنان معتبر بداند، به آن سرزمین اشغالی سفیر بفرستد و با «مقاومت اسلامی» رابطه حسنه ای نداشته باشد و در صورت امکان «هلال سنی» با شرکت ترکیه و یکی دو کشور کوچک عربی دیگر در مقابل «هلال شیعی» موهوم تشکیل دهد و طبق دستور امپریالیسم سقوط حکومت سوریه و دوری نیروهای مقاومت لبنان را خواستار شود و به جای اجرای صحیح و کامل شریعت اسلامی به ظواهری چند بسنده کند. متأسفانه در آسیب

چه مجوزی داشت؟

یکی از اشتباهات آقای مرسى و در واقع حزب الحریه و العدالة، میدان دادن به سلفی های تکفیری سازمان یافته در حزب النور بود. رهبران حزب النور همان سلفی های «انصار السنه المحمدیه» هستند که اصولاً با پول آل سعود برای تبلیغ وهابیکری در مصر به وجود آمده اند و پیش از قیام اخیر فقط به کار تبلیغی و امور خیریه می پرداختند و حتی هر نوع اقدام مشابه اقدام غربی ها مانند تحزب، تشکیل پارلمان، تظاهرات سیاسی و... را «حرام» می دانستند که روزگاری در کشور ما هم برخی از متحجران هر نوع اقدام مشابهی را به عنوان «تشبه به کفار» حرام می دانستند، حتی نشستن روی مبل و صندلی، رفتن کودکان به مدارس! و اموری از این قبیل تا چه رسد به شرکت در انتخابات، حکومت، حزب و... . سلفی ها پس از نزدیکی پیروزی قیام مردم که به نظر بنده هم بیداری اسلامی بود، هم بهار عربی و هم فریاد گرسنگان و مستضعفان و... ناگهان هم حزب تشکیل دادند - که بعد به دو سه، شاخه تقسیم شد - و هم انتخابات حلال شد و هم با حزب اخوان در مسئله انتخابات مجلس و ریاست جمهوری ائتلاف کرد.

از دیدگاه جنابعالی محرکین پشت پرده این اقدامات چه عناصر و جریاناتی هستند؟

محرک پشت پرده سلفی ها وهابی های سعودی هستند و شاید سالانه میلیاردها دلار برای تقویت برنامه آن ها خرج می کنند و مردم محروم و گرسنه مصر را به سوی خود جذب می کنند و در همین راستاست که می بینیم برادر عزیز ما شیخ حسن شحاته رهبر شیعیان و عالم معروف الازهری را همراه چند مسلمان شیعه دیگر به طور وحشیانه ای به شهادت می رسانند و مانند اعراب جاهلی جنازه آن ها را در کوچه و بازار می گردانند تا عبرت! دیگران شود... و البته نیروهای پلیس و امنیت مصر هم در منطقه گویا به علت محدود بودن افراد! اقدامی برای جلوگیری از این جنایت نمی کند در صورتی که این فاجعه در مدت زمان طولانی بالغ بر سه ساعت

گزارشی از فعالیت های شبکه های ماهوار های انحرافی

چهره های تندرو وهابی هستند که شبکه کلمه را مدیریت می کنند. این شبکه که از تأسیس آن سه سال بیشتر نمی گذرد، با حمایت سعودی ها گردانده می شود و شبکه العربیه نیز پشتیبانی فنی این شبکه را بر عهده دارد. تکفیر شیعه، انکار ائمه و نیز تیره دشمنان اهل بیت مانند یزید و معاویه و... از برنامه های محوری این شبکه است. این شبکه به زبان فارسی است و فارس زبان ها را مخاطب خود قرار داده است. عبدالرحمن دمشقی فردی است تندرو که به علت اعمال غیراخلاقی از حوزه اهل سنت لبنان نیز سال ها پیش اخراج شده بود. دفتر این شبکه در ریاض بوده و متعلق به فرقه وهابیت است.

۲ عبدالرحیم ملازاده و شبکه وصال نور

دکتر عبدالرحیم ملازاده معروف به ابومنصر بلوچی متولد ایران است. وی مدارج علمی خود را در دانشگاه های مدینه، دمشق و لبنان طی کرد و سال ها پیش به کویت پناهنده شد. او سه سال است که با حمایت وهابی ها و سرویس های جاسوسی آمریکا و انگلیس شبکه وصال نور را راه انداخته و مدیریت می کند. زبان این شبکه، فارسی است و فارس زبان ها را مخاطب خود قرار داده است. ملازاده و شبکه اش از توهین به انقلاب، ولایت فقیه و جمهوری اسلامی هیچ دریغی ندارند. محور برنامه های این شبکه نیز توهین و تکفیر شیعیان و نیز انکار مسئله مهدویت و... است. ملازاده معتقد است که بزرگ ترین جهاد، جهاد زبانی است و تأثیری که یک شبکه ماهواره ای در مدت پنج سال می تواند داشته باشد، از ۵۰۰ سال فعالیت و تبلیغ عادی بیشتر است. لازم به ذکر است که وی تاکنون دو کتاب علیه تشیع منتشر کرده است. از نکات جالب توجه درباره عبدالرحیم ملازاده می توان به برادری وی با مرحوم مولوی عبدالعزیز ملازاده از علمای اهل سنت اشاره کرد که یک چهره اهل وحدت و ضدوهابیت بود. عضویت در خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز در کارنامه مولوی عبدالعزیز مشاهده می شود.

ایمان نوروزی -دیده بان



کمک مالی به این شبکه را حرام اعلام کرد.

حجت الاسلام نبوی معاون تبلیغات حوزه علمیه قم طی نشستی از گردآوری اسنادی مبنی بر حضور آمریکایی ها در پشت پرده این شبکه ماهواره ای خبر داد و گفت: «هدف این شبکه که به نام دفاع از شیعه و گسترش علوم اهل بیت (علیهم السلام) راه اندازی شده است، بد جلوه دادن شیعه بود.»

اللهیاری اهل تسنن را بدعت گذار و آنان را فرقه عمریه و بکریه می خواند و حتی پا را فراتر از این می نهاد و به مراجع توهین می کرد. او حتی افرادی همچون مرحوم آیت الله بهجت و آیت الله مکارم شیرازی را نیز عادل نمی داند و اخیراً مدعی شده است که مراجع قم قدرت طلب اند و به دنبال ریاست هستند و هوای نفس بر عقل آنان غلبه کرده است و امام زمان بعد از ظهور سر خیلی از آن ها را خواهد برید.

ایجاد تفرقه بین شیعه و سنی، تأیید شعار نه غزه نه لبنان به این بهانه که اول بقیع را باید آزاد کرد، ایجاد فاصله بین شیعیان و مرجعیت معظم شیعه، جایز ندانستن برپایی حکومت در عصر غیبت و توهین به ولایت فقیه خط سیری ست که آشکارا در این شبکه دنبال می شود. مرکز پخش این شبکه در حال حاضر در ایالات متحده آمریکا قرار دارد.

ب: شبکه های ضدشیعی و وهابی

۱ سید عقیل هاشمی و عبدالرحمن دمشقی و شبکه کلمه

سید عقیل هاشمی و عبدالرحمن دمشقی از جمله

باشد. در سال ۸۸ به همسر پیامبر، عایشه توهین های ناروایی شد که ممکن بود باعث تنش هایی در جهان اسلام شود. این توطئه با درایت مقام معظم رهبری و فتوای ایشان مبنی بر حرمت توهین به مقدسات اهل سنت و نیز همسران پیامبر خنثی شد. جالب این است که در سایت یاسر الخبیث جملاتی توهین آمیز درباره امام خمینی (رحمت الله علیه)، مقام معظم رهبری و سید حسن نصرالله دیده می شود.

۲- شیخ حسن اللهیاری مقیم واشنگتن و شبکه اهل بیت!

شیخ حسن اللهیاری روحانی نمای اهل افغانستان است و در حال حاضر ۳۵ سال دارد. وی هم اکنون مقیم آمریکاست. چند سال پیش در قم با حمایت آمریکایی ها شبکه ای به نام اهل بیت را تأسیس کرد که بعداً اسناد آن رو شد. قم و اسم شبکه (اهل بیت) را از آن جهت انتخاب کرده بودند که باعث بدنامی شیعه شوند و شیعه را در اذهان اهل سنت خراب کنند. شبکه اهل بیت، در دوره فعالیت خود برای برجسته ساختن اختلافات مذهبی بین شیعه و سنی، همسو با سیاست های استکبار و انجمن حجتیه مطالبی را تهیه می کرد. تأکید بر سوگواری ایام فاطمیه به نام «محسنیه»، برگزاری جشنی موسوم به «عیدالزهر» و توهین به خلفا در دستور کار این شبکه قرار داشت. بعد از مدتی دفتر این شبکه در قم تعطیل شد. بعد از تعطیلی این شبکه عوامل آن ضمن جسارت به علمای اسلام و نیز مقام معظم رهبری و ولایت فقیه، مدعی شدند که رویکرد نظام حمایت از اهل سنت و تضعیف مکتب اهل بیت (سلام الله علیهم) است. عوامل انجمن حجتیه نیز با انتقاد از آنچه آزادی عمل اهل سنت در ایران نامیدند از ضرورت حمایت از شبکه اهل بیت سخن گفتند. بعد از روشن شدن دست این شبکه و معلوم شدن نقش آمریکا در حمایت از آن، (علی رغم ادعاهای این شبکه) هیچ مرجعی حاضر به حمایت از این افراد نشد عوامل این شبکه مدعی بودند که از طرف بیت آیت الله محقق کابلی حمایت می شوند؛ با این حال دفتر ایشان هرگونه

- شبکه های زیادی این روزها با حمایت سرویس های جاسوسی «سیا»، «MI۶» و «موساد» وجود دارند که هر روز بر تعدادشان افزوده می شود و به شکلی قارچ گونه به زبان های مختلف در حال تکثیر و مشغول اختلاف افکنی در جهان اسلام هستند. شبکه هایی چون اهل بیت، کلمه، وصال نور و... از این جمله اند. وجه اشتراکی که در همه این شبکه ها دیده می شود، حمایت های بی چون و چرای آمریکا و انگلیس و دنباله رویشان از این شبکه هاست. برهم زدن وحدت شیعه و سنی و به جان هم انداختن آن ها، غبار آلود کردن فضا، و نیز عوض کردن جای دشمن در دستور کار این شبکه ها است. در این نوشتار به معرفی افراد و شبکه های معروف ضدوحدت تندرو که عمدتاً فارسی زبان هم هستند پرداخته ایم.

الف. شیعیان آمریکایی، شیعیان ضد وحدت ۱ یاسر الحبیث مقیم لندن و شبکه فدک

این روحانی در سال ۱۳۵۵ شمسی در کویت به دنیا آمد. هم اکنون ۳۶ ساله است. او در سن ۲۲ سالگی هیئت خدام المهدی را در کویت راه انداخت؛ اما سه سال بعد دولت کویت به دلیل تندروی های وی این هیئت را تعطیل و وی را دستگیر و روانه زندان کرد. ولی سرویس های جاسوسی آمریکا و انگلیس که به بهانه نقض حقوق بشر او را نیروی مناسبی می دیدند به دولت کویت فشار آوردند. بنابراین سه ماه بیشتر طول نکشید که وی آزاد شد. در سال ۲۰۰۳ از بریتانیا پناهندگی گرفت. دولت انگلیس از وی حمایت جدی کرد: او دو سال بعد در لندن دارای روزنامه شد! بعد از آن حوزه علمیه «امامین عسکریین» را راه انداخت. چندی نگذشت که با حمایت امای ۶ شبکه ماهواره ای فدک را تأسیس کرد؛ شبکه ای که مدام به فحاشی علیه اهل سنت می پردازد. به علت خوش خدمتی ای که از خود نشان داده بود، در سال ۲۰۱۰ مجتمع بزرگی به نام «حسینیة سیدالشهدا» ساختند و در اختیار وی قرار دادند تا محل حوزه علمیه، هیئت، دفتر کار، مؤسسه رسانه ای، شبکه ماهواره ای فدک، روزنامه شیعه و پایگاه اطلاع رسانی اینترنتی او

دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی در گفت‌وگویی مفصل با شبکه‌المیادین لبنان، در خصوص جایگاه تقریب مذاهب تأکید کرد: ما می‌گوییم امکان ندارد اهل سنت شیعه را از بین ببرد و همچنین امکان ندارد شیعه بدون اهل سنت زندگی کند.

مقدمه:

جهان عرب و اسلام در فتنه ای مذهبی گرفتار است که در تاریخ سابقه نداشته است؛ تکفیر، فتنه، قتل و کشتار، که موجب معطل ماندن حرکت رشد و توسعه، وحدت، همبستگی و مقابله با دشمنان استراتژیک عرب ها و مسلمانان شده و جنبش تقریب مذاهب اسلامی را تا حدودی با رکود مواجه کرده است. در این شرایط دشوار جهان عرب و اسلام، ضروری به نظر می رسد که در مورد تقریب مذاهب اسلامی و اینکه به کجا رسیده است و چرا این جنبش در نتیجه وقایع و واقعیت های جهان عرب و اسلام با رکود مواجه شده است، از دیدگاه های آیت الله «محسن اراکی»، دبیرکل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی مطلع باشیم و به همین مناسبت سوآلاتی را با ایشان مطرح کنیم.

اگر به واقعیت فتنه مذهبی و درگیری های طایفی که در بسیاری از کشورهای جهان عرب و اسلام رخ داده است بینادیشیم، این سؤال پیش می آید که جایگاه تقریب مذاهب کجاست و چرا در میان مردم انتشار نیافته است؟

• بسم الله الرحمن الرحيم و الحمدلله رب العالمين و الصلاة علی محمد و آله الطيبين و صحبه الميامين.
در واقع ما باید به صحنه ای که شما ترسیم کردید، از دو زاویه بنگریم، از زاویه مثبت و زاویه ای که می گوید ما امروز در شرایط سختی زندگی می کنیم تا وارد مرحله جدیدی از رشد فکری و آمادگی برای انجام وظایف بسیار مهم در جهان اسلام شویم. طبیعت هر تولد جدیدی، به ویژه که اگر این تولد جدید، تولد یک حادثه مهم و یک تغییر اساسی و ریشه ای باشد، آن است که دارای دشواری زمان تولد باشد، آنچه که ما امروز در جهان اسلام شاهد آن هستیم بیانگر این دشواری است، گویی گیاه جدیدی آغاز به رشد و نمو در سرزمین امت اسلامی و در خاک آن کرده است که باید درمقابل شرایط جدید مقاوم باشد. او باید در این شرایط متولد شود و در شرائط دشوار زمان تولد و درگیری میان قدیم و جدید مستقر شده و میان جریاناتی که قصد دارند وضعیت قدیم را حفظ کنند و نوزاد جدیدی که سعی دارد غبار گذشته ی مرده و جامد و عقب مانده را از خود برداید، قرار گیرد.

سن این گیاه یا درختی که شما به آن اشاره کردید، ۱۴۰۰ سال است. آیا مسلمانان به بیش از این مدت زمان نیاز دارند تا با یکدیگر متحد شوند؟ نمی‌گوییم در عقاید، لا اقل در مشترکات متحد شوند تا از آن‌ها برای مقابله با چالش‌های بزرگ جهان اسلام استفاده کنند.

• زمانی که به تاریخ توسعه جامعه اسلامی می‌نگریم، با واقعه ای درجهان اسلام مواجه می‌شویم که بیش از ۱۰۰ سال به طول انجامیده است، و آن، حادثه فروپاشی تمدن اسلامی و ساختار امت اسلامی است، هرچند که این ساختار ضعیف بوده اما به هرحال ساختاری برپا و استوار بوده است که از هم فروپاشیده است. از جمله آثار این فروپاشی نیز در مرحله اول همین تقسیم کشورهای اسلامی به کشورهای کوچک با گرایش های مختلف بوده است. از دیگر آثار این فروپاشی سلطه رژیم صهیونیستی در قلب جهان اسلامی ما و تسلط بر سرزمین های اسلامی و هتک حرمت مقدسات است که ما به عنوان امت اسلامی باید از آن ها دفاع کنیم. اما ما نتوانسته ایم از مقدسات خود دفاع کنیم و این به معنای آن است که هویت اسلامی برپا و استوار نبوده است. اگر این هویت اسلامی و امت و تمدن اسلامی

ما موجود بود و اگر ما به عنوان یک جامعه پایبند به اصول اسلامی و دارای هویت و شخصیت اسلامی بودیم، از منافع و موجودیت آن دفاع می کردیم و یک دولت کوچک مانند رژیم صهیونیستی نمی توانست از شهروندان خود را از نقاط مختلف جهان در یک جا جمع کند و دولتی را تشکیل دهد که ما را از سرزمین و کشور خود بیرون رانده و خون ما را ریخته، حرام ها را حلال کند. و ما همچنان پس از ۶۰ سال، نتوانیم از موجودیت خود دفاع کنیم.

آیا نشانه هایی برای تشکیل یک هویت اسلامی واضح وجود دارد؟

• بله همانطور که بیان شد، نشانه هایی بوده که حکایت از آن داشته است که امت اسلامی از هم پاشیده، اراده ی زنده شدن داشته، ولی این زندگی بالفعل و آشکار نبوده است، اما علائم و نشانه هایی وجود داشته است که امت سعی داشته، اراده خود را زنده نگه دارد و به تدریج این اراده تقویت را کرد تا اینکه علائم آن در انقلاب اسلامی ایران و سپس در جنبش اسلامی فلسطین، لبنان، مصر و تحولاتی که شاهد آن بودیم، ظهور پیدا کرد و شمارش معکوس برای نابودی اسرائیل در منطقه آغاز شد و آنگاه پیروزی های حزب الله، حماس و جهاد اسلامی در غزه بیانگر آن بود که امت اسلامی که هویت خود را از دست داده بود، زندگی جدیدی به دست آورده است.

پس تقریب بین مذاهب کجا بود و ما به چه چیزی دست یافتیم؟

• سه مرحله برای پروژه تقریب وجود دارد: مرحله اول، مرحله تأسیس یک گفتمان تقریبی و ترویج این گفتمان است. روزی امت ما به حالت مرگ و فروپاشی کامل دچار شده بود و تمام عناصر تقویت کننده خود را از دست داده بود تا اینکه طرح احیای این امت از جمله طرح های نهضت گونه گفتمان تقریبی و گفتمان وحدتگرا آغاز شد. این آغاز اقدامات تقریبی در امت اسلامی بود و گفتمان تقریبی توانست بر کل جهان اسلام تسلط یابد و به تدریج دیدیم که این گفتمان توانست بر مراکز فرهنگی، علمی و دینی نیز سیطره پیدا کند، حتی شاهد آن بودیم که مؤسسات بزرگ فرهنگی بین المللی مانند مؤسسه آیسسکو نیز به پروژه تقریب اهتمام ورزیده و تحقیقاتی در این زمینه ارائه دادند و کمیته ویژه ای برای این منظور تأسیس کردند. مؤسسات تقریبی نیز نشست ها، اتحادیه های علمایی و اتحادیه های فرهنگی تشکیل دادند و پرچم تقریب کم کم در تمام نقاط جهان اسلام افراشته شد و همه ندای تقریب سر دادند، این یعنی گفتمان تقریبی در حال منتشر شدن است و پروژه اندیشه تقریبی به نتیجه رسیده است.

مرحله دوم موشکافی مقوله تقریب است که معنای تقریب چیست؟ هدف ما از تقریب چیست؟ وحدت اسلامی به چه معناست؟ ضروریات وحدت اسلامی چه خواهد بود؟ چه چالش هایی پیش روی امت اسلامی است که ما را مجبور به عمل به پروژه تقریب می کند؟ و مکانیزم تقریب چیست؟

تقریب دراین زمینه گام های بسیار بزرگی برداشته است و ما اکنون ذخایر بسیاری از اندیشه ها و راه حل های تقریبی را در اختیار داریم اما نمی توانیم از آن ها در طرح های تقریبی همه جوامع استفاده کنیم.

مرحله سوم تقریب، مرحله طرح های میدانی است که شامل موارد زیر است:

__ طرح دانشگاه مذاهب اسلامی است که ما ۱۵ سال پیش درتهران تأسیس کرده ایم؛

__ طرح تولید اندیشه تقریبی به صورت تحقیقات گسترده؛

__ طرح کمیته صلح اسلامی که ما چند ماه پیش به آن اقدام کردیم؛

__ پروژه های بسیار در مناطق مختلف جهان اسلام و در مجامع تقریبی که ما در جای جای جهان اسلام تأسیس کرده ایم؛

طبیعتاً ما در برابر چالش های بزرگی قرار داریم و

در گفتگوی مفصل آیت الله اراکی با شبکه تلویزیونی المیادین بررسی شد:

ابعاد فتنه مذهبی در جهان اسلام

همانطور که بیان کردیم دیگران چه نسبت به این طرح ها رضایت داشته باشند یا نداشته باشند، امت اسلامی اکنون در مرحله جدیدی از تحول قرار دارد.

دو مسئله وجود دارد که به شکل قابل ملاحظه ای در تمامی محافل و حتی در شبکه های ماهواره ای مروج فتنه، تأثیر گذاشته است، یکی موضع ایران یا مذاهب اهل بیت(ع) نسبت به صحابه و دیگری وجود مقبره ابولؤلؤ در ایران است که گفته می شود تبدیل به زیارتگاه شده است. در این خصوص چه نظری دارید؟

• اولاً اینکه صحابه، یاران رسول گرامی اسلام(ص) و فارغ التحصیلان مکتب ایشان هستند. چگونه ممکن است انسانی به رسول خدا(ص) و اهل بیت ایشان ایمان داشته باشد اما به کسانی که از این مکتب فارغ التحصیل شده اند ایمان نداشته باشد؟

بله اختلاف میان خود صحابه نیز وجود داشته است. مکاتب مختلفی در زمان رسول خدا(ص) تشکیل شد که دارای اجتهادات مختلف بوده اند. این اجتهادات پس از مدتی تبدیل به گرایش ها و مکاتب فکری و علمی و فقهی شد و اصحاب این مکاتب نیز از یکدیگر جدا شدند، گاهی دچار حائلی از تقربیت می شدند و گاهی دچار افراط. اگر مثلاً کسی به فلان صحابی دشنام دهد نباید آن را به حساب مکتب شیعی گذاشت چرا که علما و رهبران شیعه مانند رهبر ما آیت الله «سیدعلی خامنه ای» تأکید دارند که اهانت به هریک از صحابه رسول خدا(ص) و یا هریک از همسران ایشان که مداران ما محسوب می شوند، اهانت به خود حضرت رسول(ص) است و این کار جایز نیست.

علمای ما صراحتاً و به طور واضح اعلام کرده اند که این کار، حرام است اما با این شبکه های ماهواره ای که اصرار دارند میان مسلمانان اختلاف بیندازند و بر این امر سرپوشی بگذارند، چه باید کرد؟ ایران از یک سو فتوای آیت الله خامنه ای و فتوای علمای دیگر ما را منتشر نکرده و سعی می کنند بر آن سرپوش بگذارند، و از سوی دیگر قضیه ابولؤلؤ را تبدیل به یک طنز کرده اند. اولاً ابولؤلؤیی که خلیفه دوم را به قتل رسانده است، در کاشان چه می کند؟ در کاشان مقبره انسان صالحی وجود دارد به نام ابولؤلؤ که یکی از اولیای صالحین است و با ابولؤلؤیی که خلیفه دوم را به قتل رسانده است متفاوت است. اما کسانی که می خواهند میان مسلمانان اختلاف بیندازند این ابولؤلؤ را که در کاشان است به جای او معرفی می کنند، این درحالی است که میان کاشان و مدینه بیش از سه تا چهار هزار کیلومتر فاصله وجود دارد.

به هرحال این مسئله از اساس وجود نداشته است و آنکه در شهر کاشان است ابولؤلؤیی نیست که خلیفه دوم را به قتل رسانده است، اما با این وجود، رهبر ما، «آیت الله خامنه ای» – حفظه الله – دستور دادند این مقبره تخریب شود تا بهانه ای به دست فتنه انگیزان داده نشود.

مسئله دیگری نیز وجود دارد که بد نیست به آن تأکید کنم، و آن وضعیت اهل سنت در ایران است. وضعیت اهل سنت در ایران پس از انقلاب اسلامی تغییر یافته و بسیار بهتر از قبل انقلاب شده است. ملت ایران نه تنها اهل سنت، پیش از انقلاب اسلامی در مناطق مختلف کشور غیر از مناطق مهم و اصلی، ملتی عقب مانده از جهت فکری و سواد بودند. طبیعتاً این مسئله به اهل سنت نیز سرایت کرده بود همانطور که شیعیان نیز مانند اهل سنت دچار چنین حالتی شده بودند، آنگاه جمهوری اسلامی آغاز شد و این کشور را از نو ساخت، اکنون ساختاری که در مناطق سنی نشین کشور دیده می شود میهوت کننده است و می توان مشاهده کرد که در مناطق سنی نشین همانند مناطق شیعه نشین چه اتفاقات مثبتی رخ داده است و چه خدمات و برنامه هایی ارائه می شود. برنامه هایی که به یک منطقه خاص اختصاص ندارد و شامل تمام ملت از جمله شیعه و سنی

می شود. در گذشته تعداد مدارس و مساجد اهل سنت ایران به بیش از ۵۰۰ باب نمی رسید اما پس از انقلاب اسلامی بیش از ۱۲ هزار مسجد و مدرسه برای اهل سنت ایران تأسیس شده است، آنان اکنون بیش از ۲۰ نماینده در مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری دارند، مجلس خبرگان رهبری مجلسی است که رهبر را انتخاب و بر کار او نظارت می کند و صلاحیت دارد در تمام جزئیات دستگاه وابسته به رهبری نظارت داشته باشد. نمایندگان این مجلس توسط ملت انتخاب می شوند و اکنون تعدادی از علمای بزرگ اهل سنت اعضای مجلس خبرگان رهبری هستند یعنی در بالاترین مرکز رهبری جمهوری اسلامی ایران که مجلس خبرگان است مشارکت دارند.

آیا مجلس خبرگان می تواند رهبر را در صورتی که یکی از شروط قانونی یا حتی سیاسی را از دست بدهد مثلاً تقوا و ورع نداشته باشد یا با یک کشور غربی علیه ملت ایران وارد معامله شود، عزل کند؟

• بله مطمئناً می تواند. در مجلس خبرگان کمیته ای وجود دارد که بر وضعیت رهبر و اینکه آیا هنوز بر اصول رهبری پایبند است یا خیر و آیا هنوز دارای عدالت و شایستگی و قدرت فقهی و اجتهادی است، نظارت می کند و هر یک از اعضای این مجلس می توانند عضو این کمیته باشند.

کمیته نظارت بر صلاحیت رهبری باید هرسال یک گزارش سالانه به مجلس خبرگان ارائه دهد و این گزارش به بحث و بررسی گذاشته می شود. مثلاً فلان دستگاه که رهبر نسبت به آن مسامحه کرده است مشکل دارد یا فلان تخلف رخ داده است که با صلاحیت رهبر منافات دارد، و این کمیته وظیفه دارد در این موارد تفحص و جستجو کرده و گزارش کاملی به مجلس خبرگان رهبری ارائه دهد.

امروزه کسانی هستند که در راستای ازبین بردن وحدت مسلمانان و ایجاد جنگ های اسلامی عمل می کنند و مسلمانان را با شعار «الله اکبر» به جان یکدیگر می اندازند. دیدگاه شما در این زمینه چیست؟

• ایران دو گروه هستند، گروهی از خارج هستند که شکی نیست صهیونیسم جهانی و هم پیمانانشان و دستگاه های اطلاعاتی بیگانه هستند که در راستای منافع صهیونیسم در بسیاری از کشورهای اروپایی فعالیت می کنند، این، گروه اول است که در راستای این طرح مشارکت می کند؛ اما گروه دیگری نیز در داخل وجود دارد که می توان آنان را میکرب های داخلی نامید. این گروه در داخل جامعه اسلامی خانه کرده است که شامل سرمایه دارانی است که منفعت خود را در ارتباط با بیگانگان می بینند. این در حالی است که بیگانگان تنها کسانی هستند که از حافظ منافع خود و عامل مصادره ثروت های مسلمانان هستند و اگر حمایت مستمر بیگانگان نبود آنان نمی توانستند به مصادره اموال و ثروت ها به ویژه مصادره نفت که ثروت اصلی جهان اسلام است ادامه دهند. لذا سرمایه داران منافع خویش را در ارتباط به بیگانگان می بینند و عقیده دارند بیداری اسلامی به سود آنان نیست.

منظور ما از بیداری اسلامی، بیداری اسلامی اصیل است نه برخی پدیده های غیر اسلامی که ادعای انتساب به دین اسلام را دارند. اسلام تماماً آزادی، صلح، تقوا و راستگویی است. اینگونه است که قرآن کریم پیامبر اسلام (ص) جزو آن دسته از پیامبران قرار داده است که «آن ها را به معروف دستور می‌دهد، و از منکر باز می‌دارد؛ اشیاء پاکیزه را برای آنها حلال می‌شمرد، و ناپاکی ها را تحریم می‌کند؛ و بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن ها بود، (از دوش و گردنشان) بر می‌دارد». این دین، دین آزادی انسان از زنجیرها، دین عدالت، دین فضیلت و دین امر به معروف و نهی از منکر است، نه به این شکل که متأسفانه ما شاهد آن هستیم که افراط گرایان چهره دین اسلام را تخریب کرده اند.

کشورهای غربی به دنبال مایوس کردن توده‌های مسلمان از ایجاد تحولات اسلامی هستند

نوع شیمیایی و اتمی و میکروبی در اختیار اسرائیل قرار می‌دهند.

وی گفت: بیداری اسلامی در منطقه در حال رشد است و امت اسلامی در حال بازگشت به خود می‌باشد، اما اسرائیل و کشورهای غربی سعی دارند به هر وسیله‌ای این بیداری را سرکوب و خنثی کنند تا اسرائیل به اقدامات ننگین خود ادامه دهد.

وی تاکید کرد: آن‌چه در منطقه اتفاق افتاده است واقعا بیداری اسلامی بود؛ تحولات از مساجد شروع شد و به تجمع‌ها و برگزاری نماز جمعه و یا نماز جماعت رسید و این تحولات تمامی مذاهب اسلامی را دارا بود

مشاور عالی مقام معظم رهبری در امور جهان اسلام گفت: اسلام از نظر آمریکا کشورهای غربی و اسرائیل، باید در منطقه و جهان ضعیف شود تا تحت تاثیر این مساله اسرائیل قوی‌ترین کشور منطقه باشد.

به گزارش خبرنگار سیاسی خارجی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، آیت‌الله تسخیری در سخنانی در همایش «فلسطین محور وحدت جهان اسلام» اظهار کرد: اسرائیل و کشورهای استعمار به دنبال آن هستند که کشورهای مجاور اسرائیل را ضعیف و فاقد قدرت تهاجمی سازند تا اسرائیل قوی‌ترین کشور منطقه برای همیشه باشد. آن‌ها همه نوع اسلحه‌ای از

رهبر فقید شیعیان پاکستان نماد وحدت میان فرقه مختلف اسلامی بود



شهید عارف حسینی عاشق حق و حقیقت و به تعبیر زیبای امام خمینی (ره) عالمی مجاهد و مبارز بود.

وی در سالروز شهادت «علامه شهید عارف

علامه عارف الحسینی» رهبر فقید شیعیان پاکستان نماد اتحاد و وحدت میان فرق مختلف اسلامی و مورد احترام همه رهبران اهل تسنن بود.

به گزارش خبرنگاری آریا به نقل از واحد برونمرزی، دبیرکل حزب مجلس وحدت مسلمین ایالت پنجاب پاکستان با اشاره به صفات حق طلبی و شجاعت رهبر فقید شیعیان پاکستان، وی را پرچمدار وحدت و یگانگی مردم پاکستان دانست و بر ادامه راه وی تاکید کرد.

«عبد الخالق اسدی» دبیرکل مجلس وحدت مسلمین پاکستان در گفت‌وگو با خبرنگار خبرگزاری فارس گفت

ادامه از صفحه قبل

زمانی که ما حرف از اسلام و بیداری اسلامی می‌زنیم، این چیزی که الان متأسفانه می‌بینیم نیست، ما آرزو داشتیم که برادران ما در جنبش اسلامی مصر و برخی کشورهای جهان اسلام به دولتی برسند که نمونه ی این اسلام باشد و از تجربه جمهوری اسلامی ایران استفاده کنند. ما در جمهوری اسلامی ایران مشکلات بسیاری را متحمل شدیم تا توانستیم نظامی هماهنگ با دین اسلام و هماهنگ با خواسته های عصر خود از جمله آزادی بیان، استقلال، پروژه هسته ای، پیشرفت علمی و ... بدست آوریم. اکنون نیز در تمامی آمارها و گزارش های صادره از مراکز علمی جهان تاکید شده است که ایران اولین کشور از حیث فعالیت علمی و سرعت پیشرفت علمی و تکنولوژی است.

چرا دیدگاه و استراتژی ایران در مقابل اخوان المسلمین تغییر یافت؟

• ما به اخوان المسلمین و تمام جنبش های اسلامی به منزله جزئی از هویت خود می نگریم و اخوان المسلمین را جنبشی خارج از منظومه متکامل اسلامی نمی بینیم اما چیزی که ما می گوئیم این است که ما آرزوهای بزرگی برای اخوان المسلمین داریم. این جنبش در بسیاری از فعالیت های نهضت اسلامی پیشگام بوده است. در این تحول اسلامی که ما در منطقه شاهد آن هستیم، امیدوار بودیم که اخوان المسلمین در زمان بدست گرفتن حکومت از تجربیات خود استفاده کند و در این اشتباهاتی که همه از آن به درد آمده ایم قرار نگیرد. زمانی که می بینیم جنبش بزرگی مانند اخوان المسلمین در موقعیتی قرار گرفته و مخالفتش می توانند ملت را علیه آن بسیج کنند، چه بر حق باشد یا غیر حق، به این معناست که یک اشتباه در سیاستی که این جنبش در مصر پیش گرفته، رخ داده است.

من برای شما مثالی می زنم. به عنوان مثال ملت مصر از جنبش اسلامی در مصر انتظار داشتند که اگر حکومت را به دست بگیرد، رابطه خود را با رژیم صهیونیستی قطع کند و این اولین انتظار ملت مصر بود، اما این مسئله اتفاق نیفتاد.

می دانید که انقلاب اسلامی ایران در ابتدا برپایه جهاد سازندگی تأسیس شد، یعنی گروه های بزرگی از جوانان و متخصصان با تخصص های متفاوت و در واقع همه مردم کشور بسیج شدند، به روستاها رفته و شروع

و دیدیم که کشورهای استکباری تا چه اندازه تلاش کردند این بیداری را سرکوب کنند و دیدیم که در بحرین سعی کردند آن را به انحراف بکشانند.

مشاور عالی مقام رهبری در امور جهان اسلام با اشاره به تحولات مصر گفت: مصر برای ما بسیار عزیز است و درگیری بین بخشی از مردم با بخش دیگر را نمی‌پذیریم و امیدوارم این روند هرچه سریعتر سامان یابد.

وی درباره لیبی نیز اظهار کرد: آن‌چه در لیبی می‌گذرد نگران کننده است؛ چراکه این کشور غرق در مشکلات است و متأسفانه روند روز حل و فصل این

الحسینی» رهبر فقید شیعیان پاکستان، افزود شهید حسینی شاگرد رشید امام خمینی ره بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران بود و در ذات آن امام فقید غرق شده بود، به همین علت امام (رضوان الله تعالی علیه) در پیامی به مناسبت شهادت مظلومانه ایشان فرمود «اینجانب فرزند عزیزم را از دست داده‌ام.

رهبر شیعیان ایالت پنجاب با اشاره به شخصیت معنوی شهید عارف الحسینی گفت حسینی در حقیقت حسینی بود و معتقد بود که اگر خدا شاد و راضی باشد دیگر هیچ قدرتی در جهان نمی‌تواند نمی‌تواند در مسیر لقاءالله سدی ایجاد کند.

اما متأسفانه اوضاع جدیدی که حکومت این کشور تحمیل کرده است، به عکس چیزی است که ما امیدوار بودیم و انتظار داشتیم که تقریب تقویت شود. آنان درها را به روی ما بسته اند و تشویقی در جهت تقویت تقریب صورت نمی گیرد. من به عنوان مسئول مجمع تقریب، بیش از یک سال است که سعی می کنم ویزی مصر را دریافت کنم اما آنان از ورود من به مصر ممانعت می کنند.

آیت الله تسخیری، دبیرکل سابق مجمع تقریب که یکی از بزرگترین علمای مسلمان و از پیشگامان تقریب و اندیشمندی بزرگ است، در کنفرانس سران کشورهای اسلامی که هر کشور در برهه ای از زمان میزبانی آن را برعهده دارد، خواست تا ویزی ورود اعضای این کنفرانس به کشور مصر صادر شود، اما مصر حتی برای شرکت در این کنفرانس بین المللی نیز مانع ورود آیت الله تسخیری به این کشور شد و با وجود پیگیری های بسیار ما و درخواست از سفارت مصر و کاردار این سفارت در ایران، ویزی ایشان برای سفر به مصر صادر نگردید. این درحالی است که رهبر کشور بزرگی مانند مصر در کنفرانسی که در آن مسلمانان را تکفیر می کنند شرکت می کند و از آن حمایت می کند؛ این چیزی است که نه در دوران حسنی مبارک، نه در دوران انور سادات، نه در دوران جمال عبدالناصر و نه در دوران هیچ رئیس جمهور دیگر و حتی در عربستان سعودی نیز رخ نداده است. در عربستان سعودی نیز چنین چیزی را ندیده ایم با اینکه در عربستان، افرادی پیشرو در تکفیر و صدور فتوای تکفیری هستند.

این باعث تأسف شدید است که ما برادران خود را اینگونه می بینیم در حالی که امیدوار بودیم مبلغان تقریب و آزادی و استقلال از آمریکا و صهیونیسم باشند. **آیا سعی کرده اید که با عربستان سعودی ارتباط برقرار کنید و آنان را به توقف انتشار فتنه در جهان اسلام دعوت کنید؟ آیا میان شما رابطه ای برای کاهش نفرت مذهبی در جهان اسلام وجود دارد؟**

• تلاش های بسیار زیادی انجام شده است و حتی برخی از آن ها به نتیجه رسیده است. اگر تلاش های بسیار برای نشان دادن مقیاس جنبش تکفیری و ایستادن در برابر این جریان خونین و مخرب نبود، اگر تلاش های علمای بزرگ اسلام در تمام کشورها از جمله علمای ایران، مصر، برخی از علمای سودان، حتی

مشکلات دیده نمی‌شود.

وی با اشاره به تحولات عراق و افزایش اقدامات تروریستی در این کشور تصریح کرد: وقتی با یکی از رهبران عراقی صحبت می‌کردم هدف از اقدامات تروریست‌ها در عراق را مایوس کردن تمامی توده‌های مسلمان در جهان از تحول اسلامی دانست.

تسخیری درباره ی سوریه نیز اظهار کرد: جنایت‌هایی که در سوریه صورت می‌گیرد غیرقابل تصور است و متأسفانه سوریه به حدی تخریب شده است که تا ۳۰ سال دیگر سر بلند نمی‌کند.

وی خاطر نشان کرد: طبق فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) شیعیان پاکستان باید آثار ایشان را زنده نگهدارند و مسیر این شهید را ادامه دهند.

علامه شهید سید عارف حسینی از رهبران بزرگ شیعی پاکستان بود که رابطه نزدیکی با امام و انقلاب داشت و نقش مهمی در بیداری توده‌های مردمی در پاکستان در راه مبارزه با ظلم و استبداد داشت.

عارف حسینی ۵۸ سال ۱۹۸۸ پس از اقامه نماز صبح در مدرسه علمیه «دارالمعارف» در زادگاهش در منطقه «پاراچنار» پاکستان، به ضرب گلوله تروریستها به شهادت رسید.

برخی از علمای عربستان سعودی و بسیاری از علمای کشورهای حاشیه خلیج فارس، شمال آفریقا و ترکیه نبود، به نتیجه نمی رسید.

در این زمینه تلاش های بسیاری صورت گرفته است اما چیزی که ما الان شاهد هستیم، حملات تکفیری و تخریب چهره اسلام است که بسیار دردناک است، اما با این وجود میزان آن محدود است.

اگر این تلاش ها و پیروزی ها نبود، جهان اسلام نمی توانست در امنیت و آرامش نسبی به سر برد و حتما تمام شرق و غرب جهان در آتش جنگ ها و فتنه ها می سوخت. **بنابر این عربستان سعودی به پیشنهاد شما پاسخ مثبت داده است و با شما در طرح از بین بردن نفرت مذهبی و تقریب میان مسلمانان هماهنگ شده است؟**

• نمی گوئیم به صورت کامل این مسئله وجود داشته است زیرا تماس هایی با عربستان سعودی و دیگر کشورها حتی با برادرانمان در مصر داشته ایم که در یک دوره زمانی تأثیرگذار بوده است و در یک دوره نیز تحت فشار آمریکا و صهیونیسم، اوضاع تغییر یافته است. این اقداماتی که مجمع تقریب انجام داده است به نظر من تأثیرات زیادی داشته است و ما امیدواریم و دست یاری خود را به سوی تمامی علمای امت اسلامی و علما و رهبران اخوان المسلمین دراز می کنیم تا آنان نیز تلاش خود را در جهت تقریب صورت دهند. ما می گوئیم امکان ندارد اهل سنت، شیعه را از بین ببرد و همچنین امکان ندارد شیعه بدون اهل سنت زندگی کند.

شما در مجمع تقریب، کمیته صلح اسلامی را برای وحدت دیدگاه ها و جمع کردن مسلمانان تأسیس کرده اید. آیا تا کنون به نتیجه ای رسیده اید؟

• ما تقریباً سه ماه پیش در بیروت نشستیم و برنامه کار خود را ارائه دادیم. با همین برنامه نیز کار را شروع کردیم و همچنان آن را ادامه می دهیم. شاید در آینده ای نزدیک نیز در سوریه نشستی برگزار کنیم و با رهبران برخی کشورهای اسلامی دیدار داشته باشیم و با آنان در این مورد بحث و تبادل نظر نماییم که امیدواریم این کار به نتیجه برسد. ان شاء الله.

ترجمه و تنظیم: فرشته صدیقی
خبرگزاری تقریب

نشریه مرکز بررسی‌های اسلامی دوهفته‌نامه سیاسی، اجتماعی، فرهنگی صاحب امتیاز و مدیرمسئول: سیدهادی خسروشاهی سردبیر: سید محمود خسروشاهی
دفتر مرکزی: قم / خیابان شهدا (مفاتیح) / نبش ممتاز تلفکس: ۱۴۲۳ ۷۷۴ صندوق پستی: ۱۳۶ چاپ: ولیعصر پست الکترونیکی: besatonline@gmail.com

ادامه از صفحه اول

پس حرکت اخوان المسلمین در اصل یک حرکت اسلامی هوادار بازگشت به روش سلفی صالح است و این، البته همانطور که اشاره شد، با عملکرد سلفی های عصر ما، در تضاد کامل و آشکار قرار دارد.

اخوان المسلمین مصر، یا سلفی ها «اتحاد» نکرده اند و در موارد بیشماری با آنها همفکر و هم ساز نیستند بلکه در مورد ایجاد یک نظام اسلامی و برقرار عدل و قسط در جامعه، و جمع کردن و وحدت بخشیدن به آراء مسلمانان، با آنها در مواردی «اتلاف سیاسی» کردند که محصول آن در انتخابات آزاد اخیر مصر، پیروزی اسلامی گرایان در قبال بیش از سی سازمان و حزب سیاسی سکولار و ملی گرا و قومی بود. «اتحاد» با «اتلاف» مقطعی، تفاوت ماهوی دارد.

اخوان المسلمین را باید یک جریان محافظه کار اسلامی دانست یا یک جریان متشکل از دموکرات های مسلمان؟

اخوان المسلمین، از آغاز تاکنون، در کلیّت خود یک جریان محافظه کار و در عین حال اصلاح طلب بوده و قطب ها و طیف های گونه گون جامعه خود را در درون جای داده است که شامل مسلمان های دموکرات و لیبرال نیز می گردد. یعنی درواقع اخوان المسلمین خواستار «جذب» و نه «طرده» همه قشرهای جامعه در سایه حزب و سازمان خود می باشد ولی در ساتنرالیزم سازمانی، بسیار سخت گیر است و خروج هیچ یک از اعضا سازمان را، پس از ادای مراسم «بیعت با مرشد» بر نمی تابد. یعنی عضو سازمان، باید تابع تصمیم مرکزیت و مرشد سازمان باشد. و این فرد لزومی ندارد که یک عضو ساده باشد، بلکه از اعضا مکتب ارشاد - مرکزیت سازمان - هم اگر عضوی از هدف و برنامه حزب تخلف کند، او نیز «خراج» می شود که آخرین نمونه آن، اخراج برادر و دوست عزیز و قدیمی من، دکتر عبدالمنعم ابوالفتوح، عضو ارشد مکتب ارشاد بود که به علت اعلام ضرورت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری مصر، در زمانی که سازمان عدم شرکت خود را اعلام داشته بود، محکوم به اخراج گردید. ولی خود حزب پس از زمانی کوتاه در انتخابات شرکت کرد که محصول آن، پیروزی آقای محمد مرسی بود!

البته این روش ساتنرالیستی در احزاب توتالیتیر، یک روش عام است ولی از نظر روش و منش اسلام آزاد، مورد قبول نیست چون با آزادی اندیشه و بیان همراه نیست.

به نظر می رسد سلفی گری در مصر دارای انشعابات و فرقه های متعددی باشد برخی از اعضای سلفی ها قبلا اخوانی بوده اند و به دلیل خط مشی محافظه کارانه اخوان در دوران مبارک از این حزب جدا شده اند، در عین حال برخی دیگر از سلفیون مثل جریان سلفی النور ارتباطات سازمان دهی شده ای با بنیادگرایی وهابی در عربستان دارند، نظر شما در این زمینه چیست؟

اصولا سلفیه در مصر و یا کشورهای دیگر، دارای فرقه های متعددی هستند و مصر نیز از این تفرقه ها سهم خود را دارد. اعضا قلیلی که در گذشته های دور و نزدیک از اخوان جدا شده اند، نخست به دلیل سلفی گری نبوده است، بلکه اقتضای تغییر روش سیاسی افراد بوده که از سازمان جدا شده اند مانند «ایمن الظواهری» که به علت عدم رضایت از ادامه روش مبارزه سیاسی و تصور ضرورت «مبارزه مسلحانه» برای ایجاد یک نظام اسلامی، از سازان جوانان اخوان استعفا داد و همه افکار خود را در این رابطه، در کتاب «حقیقت تلخ» بیان

داشته است .. و البته افراد دیگری نیز در دوران سادات و سپس مبارک، به همین دلیل، از سازمان جدا شده اند ولی هیچوقت این جدایی ها را نمی توان انشعاب نامید و اخوان المسلمین، شاید تنها حزب و سازمان سیاسی اسلامی است که تاکنون - و در طول هشتاد و پنج سال - دچار انشعاب به مفهوم خاص آن نشده است ولی جدائی ها و کناره گیری های فردی همیشه وجود داشته است.

سلفی های کنونی مصر، که در تشکیلات «انصار السنه المحمدیه» در دوران مبارک به فعالیت تبلیغی و امور خیریه با تمویل سعودی مشغول بودند، با آغاز قیام جوانان «حرمت قیام» بر ضد «ولی امر»! را اعلام کرده و خواستار پایان قیام و تظاهرات شدند. اما وقتی که مبارزه اوج گرفت و پیروزی بر رژیم مبارک نزدیک شد، ناگهان به میدان آمدند و همه چیزهائی که قبلا «حرام» بود، «مجاز» شد و دوستان خود هم حزب تشکیل دادند و هم در انتخابات شرکت کردند که هر دو امر قبلا حرام اعلام شده بود!

حزب النور محصول این تفکر و بخش سیاسی انصار السنه المحمدیه است.. و با گذشت زمان، در مسئله تقسیم غنائم و هدایای وهابیون سعودی، که اختلاف بین رهبری حزب به وجود آمده بود، اوج گرفت و حزب الوطن! با همان اهداف سلفی گری اعلام موجودیت نمود و از حزب النور منشعب گردید. و در حوادث اخیر هم رهبری حزب النور با کودتاچیان همراه شد، اما حزب الوطن، به عنوان اپوزیسیون باقی ماند به فعالیت خود ادامه داد.

و البته پس از کشتار وحشیانه مردم، پس از نماز جماعت صبحگاهی در کنار دارالحرس الجمهوری، حزب النور هم از همکاری با طرح نو! ژنرال ها به مخالفت برخواست و کناره گیری خود را از همکاری با آن باند کودتاچی، اعلام نمود..

ارتباطات سازمان یافته انصار السنه و حزب النور با وهابیون آل سعود، از زمان حکومت مبارک، بر عموم مردم مصر روشن بود ولی چون آنها، در آن دوران فقط به امور خیریه و فرهنگی مشغول بودند، مورد خشم و غضب ژنرال مبارک نبودند.

برخی نخبگان سیاسی در ایران اخوان المسلمین را به فرقه گرایی و برهم زدن وحدت اسلامی متهم می کنند این برداشت تا چه حد با تفکرات اخوانی هماهنگی دارد؟

اعضا اصیل اخوان المسلمین، چه در مصر و چه در کشورهای دیگر، به پیروی از رهنمودهای مرشد نخستین خود شهید حسن البنا، که همراه شیخ محمد تقی قمی، عالم شیعی ایرانی، از مؤسسين اصلی دار التقرب بین المذاهب الاسلامیه در قاهره بود، خواستار اتحاد مسلمین و تقریب و وحدت اسلامی بوده اند و هستند و فرقه گرایی جاهلی در اندیشه اخوان واقعی بطور مطلق وجود ندارد و آثار و نوشته های رهبری آنان، همگی شاهد این نکته است که آنها خواستار وحدت اسلامی، دوری از تعصب جاهلی مذهبی - طایفه ای هستند..

البته اگر، در عصر ما، بعضی از منتسبین اخوان، به فرقه گرایی و یا حتی تکفیر صاحبان دیگر مذاهب اسلامی روی آورده اند، آنها را نباید از «اخوان المسلمین» اصیل به حساب آورد.

برخی به دلیل کشتار شیعیان مصر در زمان ریاست جمهوری مرسی، اخوان را به شیعه ستیزی متهم می کنند، آیا اخوان یک جریان شیعه ستیز محسوب می شود؟

کشتار عده ای از شیعیان مصری و در رأس آنها شهید شیخ حسن شحاته، از علمای الازهر و رهبر بخشی از شیعیان مصر، ناشی از اندیشه و تفکر شیعه ستیزانه اخوان المسلمین اصیل نیست.. چون جریان اخوان، همانطور که اشاره شد، از آغاز و تاکنون خواستار وحدت اسلامی و احترام به مذاهب و تقریب بین مذاهب اسلامی بوده اند و آنچه که در زمان حکومت آقای محمد مرسی رخ داد، یک واقعه تأسف باری بود که اکثر نهادها و محافل و شخصیت های مذهبی مصر، و در طلیعه آنها شیخ الازهر و خود آقای محمد مرسی و مفتی مصر و شیوخ

استاد خسروشاهی:

باید منتظر سوریه ای دیگر بود

دیگر، آن را تقبیح و محکوم کردند..

این فاجعه بی تردید بخشی از طرح توطئه ای بود که توسط عمال امپریالیسم و صهیونیسم برای ایجاد جدائی بین مسلمانان شیعه و سنی آن را انجام دادند.. همان هایی که در عراق و سوریه و افغانستان و پاکستان و غیره، همه روزه به فجایعی مانند آن دست می زنند. اخوان درکل نه تنها شیعه ستیز نیست، بلکه هوادار سرسخت همبستگی بین مسلمانان و مذاهب اسلامی است و آثار منتشر شده رهبری آن همگی شاهد صدقی بر مدعا است.

اگر اخوان یک جریان شیعه ستیز و فتنه گرا باشد چرا بسیاری از آثار این گروه فکری و سیاسی در ایران چه قبل از پیروزی انقلاب و چه پس از پیروزی آن به فارسی ترجمه شد و در اختیار انقلابیون ایران قرار گرفت.

محتوای همین آثار ترجمه شده به فارسی، نشان می دهد که اخوان یک جریان شیعه ستیز و فتنه گرا نیست و ترجمه این آثار توسط شخصیت های فرهیخته و علمای حوزه های علمیه قم و مشهد و تهران، برای پر کردن خلاء فکری موجود در میان نسل جوان دوران شاه بود.. و با توجه به انتخاب موضوعات ترجمه شده، باید آن را گامی در راه تحکیم مبانی فکری اسلامی در میان جوانان ایرانی - و فارسی زبان - تلقی کرد. برادر شهید ما برهان الدین ربانی تحصیل کرده الازهر و رهبر جهادی جماعت اسلامی افغانستان، با گرایش اخوانی، به اینجانب گفت که ترجمه های شما از آثار سید قطب، راه گشای جوانان، در جهاد علیه اشغالگران روس بود و افزود کتاب «ما چه می گوئیم» سید قطب که شما ترجمه کرده اید در افغانستان تجدید چاپ شد و به عنوان «مانیفست جمعیت» در بین جوانان دست به دست می گشت و در میدان جهاد و سنگرهای نبرد، همواره در دست جوانان مجاهد افغانی بود..

این کتاب در بین جوانان ایرانی و تاجیک و.. نیز نقش سازنده ای در آگاهی بخشی و آموزش تعلیمات اسلامی داشت که اهالی تاریخ معاصر از چگونگی آن اطلاع دارند.

به نظر شما پس از کودتای نظامیان در مصر سرنوشت اخوان المسلمین به کجا ختم می شود؟ آیا شاهد رادیکالیزه شدن اخوان و احیاناً سوریزه شدن مصر خواهیم بود؟

اوضاع کنونی مصر، بسیار پیچیده و استثنائی است و حوادث بوجود آمده نشان از توطئه ای دارد که امپریالیسم و صهیونیسم آن را طراحی کرده اند و عوامل داخلی آنها، آن را به اجرا درآورده اند. کودتای نظامی ژنرال های مبارک در مصر، طلیعه کشتار و اختلاف و جدائی و تفرقه در مصر - و در منطقه - خواهد بود، چراکه اخوان المسلمین با هشتاد و پنج سال سابقه کار تشکیلاتی، با کودتا از صحنه حذف نخواهد شد و اگر نتواند مرسی را به مقام ریاست جمهوری بازگرداند - که بسیار بعید است - بی تردید به نبرد خود ادامه خواهد داد.. امید آنکه این نبرد مسالمت آمیز، تبدیل به «نبرد مسلحانه» - مورد نظر دشمنان - نگردد وگرنه باید منتظر سوریه ای دیگر بود!

برخی کارشناسان تأکید می کنند اگر همین امروز انتخابات ریاست جمهوری در مصر تکرار شود دوباره اخوان المسلمین قدرت را به دست خواهد گرفت، به نظر ما میزان نفوذ اخوان در میان طبقات و لایه های اجتماعی چگونه است؟

هیچ تردیدی نباید داشت که اگر انتخابات آزاد دیگری در مصر انجام شود، اخوان المسلمین پیروز میدان خواهند بود و این بار با اکثریتی چشم گیر.. چون حوادث اخیر و قتل عام مردم مسلمان نمازگزار توسط یادی رژیم مبارک و ژنرال های یاقیمانده از آن دوران و آتش زدن مراکز حزب و محافل فرهنگی و مذهبی و مصادره اموال رهبران و بازداشت عده ای از آنان و اعمال مشابه دیگر، در بین مردم مصر، این حس را ایجاد کرده که اخوان المسلمین «مظلوم» واقع شده اند. و علیرغم مشروعیت نظام، کودتاچیان آراء مردم را نادیده گرفته و رئیس جمهوری قانونی را برکنار و زندانی کرده اند.

تظاهرات میلیونی مردم مصر در میدان مسجد رابعه العنویه و میدان النهضة و.. در قاهره و شهرهای بزرگ دیگر موقعیت اجتماعی اخوان در میان توده های مردم را نشان می دهد. و البته این به آن معنی نیست که حکومت یک ساله آقای محمد مرسی خالی از خلل و اشتباهات و خطاهای بسیار نبوده است. شکست حکومت در برآورده ساختن خواست های مردم و ایجاد روابط حسنه با اسرائیل و محافل ارتجاعی عرب - مانند سعودی و قطر - و بستن سفارت سوریه، بجای سفارت اسرائیل، و هجوم به نظام ایران و مقاومت لبنان به خاطر همکاری با نظام سوریه، و دهها مورد دیگر، نشان دهنده ضعف مدیریت و شکست عملی برنامه های آقای محمد مرسی - و اخوان - بود.. اما با کودتای دمکراتیک! نمی توان «فرایند انقلاب»! را تکمیل کرد.. یک انتخابات آزاد، راه و روش خود را دارد.. اما امپریالیسم و یادی داخلی آن، این نوع حکومت ها را برنمی تابند.. و نمونه دیگر آن، سرکوب کامل حرکت جبهه نجات اسلامی الجزایر، پس از پیروزی کامل در انتخابات، توسط ژنرال های فرانکوفیل بود که لایه همه از داستان آن آگاهی دارند..

و بهرحال این کودتا و آثار و تبعات آن، سرانجام به نفع ژنرال ها و اربابان آنها نخواهد بود و نفرت و انزجار مردم مصر، بر ضد هر دو، مضاعف خواهد شد.

عربستان سعودی، امارات و سوریه بلافاصله پس از برکناری مرسی این اتفاق را شادباشی گفتند و به اخوان المسلمین و اسلام سیاسی حمله کردند به نظر شما کنار قرار گرفتن این سه کشور در بحث محکومیت اخوان را چگونه می توان تفسیر کرد؟

متأسفانه آقای مرسی، نخستین سفر خارجی خود را با زیارت! شاه سعودی در ریاض آغاز کرد و پس از بیعت عملی با آن، سراغ دیگران رفت.. اما در سفر چهار ساعته به ایران، علاوه بر سخنرانی غیر مربوط در کنفرانس سران غیر متعهدها، برای ارضاء سعودی ها و سلفی ها و ارتجاع عرب و امریکا و اسرائیل، حتی به دیدار مقام رهبری ایران نفت و این بی تردید نشان بارزی از نپختگی سیاسی وی بود..

اما در عمل دیده شد که نخستین کشوری که سقوط محمد مرسی را به ژنرال ها تبریک گفت، شاه سعودی بود! و بقیه اذئاب آن، شیوخ خلیج فارس، به تبع ریاض از سقوط نظام بظاهر اسلام گرای مصر، خوشحال شدند، زیرا که آنها دیدند و با این اقدام خواستند که رضایت خود را ابراز دارند و هشدار دهند که در بلاد خود اجازه تغییر و تحول اسلام گرایانه نخواهند داد! البته حمله ی بشار اسد و شیخ امارات! به «اسلام سیاسی» بی تردید ناشی از عدم درک صحیح از مفهوم اسلام سیاسی است. آنها تصور کرده اند که اقدامات ضد بشری سلفی ها ناشی از اندیشه اسلام سیاسی است و یا عدم قدرت بر مدیریت کشور در مصر، توسط آقای محمد مرسی نتیجه طرح اسلام سیاسی برای اداره امور است، در حالیکه واقعیت چنین نیست، بلکه ناشی از دور شدن سلفی ها و اشخاصی مثل آقای مرسی و آقای اردوغان از حقیقت اسلام سیاسی و آلوده شدن آن ها با سیاست های وابستگی به غرب صلیبی و ارتجاع عرب است و عامل اصلی این شکست ها، دور شدن از مفاهیم اسلام راستین است.. درواقع حوادثی که در بعضی بلاد، مانند مصر رخ می دهد، ربطی به اسلام سیاسی واقعی ندارد و بجا خواهد بود که در ارزیابی مسائل این نکات مورد توجه قرار گیرد. نمونه اسلام سیاسی واقعی در مقاومت حزب الله تبلور دارد که امروزه نجات کشور سوریه به کمک آن نیاز دارد!

بی مناسبت نیست در مورد یکی از اشتباهات اساسی آقای محمد مرسی به سخنی از «محمد حسنین هیکل» اشاره کنم. حسنین هیکل می گوید: «هنگامی که محمد مرسی از نظامی تحت عنوان نظام رافضی (شیعی!) یاد می کند این یک فاجعه است» خوب بود که حداقل مرسی به سخنان اوایما که اخیراً بیان کرد توجه می نمود. اوایما می گوید: «امریکا نمی خواهد خود را در بطن نزاع و درگیری موجود بین اهل سنت و شیعیان در جهان اسلام، ببیند»! امیدواریم که اخوان نیز چنین باشند!